

### ژولی ویلهلمسن<sup>۱</sup>

منازعه چین یک جنگ مذهبی و یا جنگ علیه شبکه‌های تروریستی بین‌المللی نبوده، بلکه هنوز در حد یک کشمکش جدایی‌طلبانه می‌باشد. با طولانی شدن این منازعه، اسلام نقش روزافزونی در جنبش جدایی‌طلب چین ایفاء می‌نماید. از جمله نتایج جنگ نخست چین، گرایش بسیاری از جنگ‌سالاران و سیاستمداران چینی به اسلام تندرو و اسلام سیاسی می‌باشد، زیرا با تعبیر آنان از جهان همگونی دارد. در قضیه چین، تناسب جهان‌بینی اسلامی سازش‌ناپذیر و افراطی در مقابل پیشینه رفتار خشن نیروهای روسی، قابل درک می‌باشد. تلاش‌های فزاینده‌ای از سوی سازمانها و اسلام‌گرایان تندرو خارجی صورت گرفته تا چین بخشی از جهاد اسلامی در جهان تلقی گردد.

منازعه چین و پیامدهای آن از جمله جدی‌ترین چالش‌های فراروی روسیه می‌باشد که منابع انسانی و مادی با ارزش روسیه را تحلیل برده و با کند ساختن روند تحولات دموکراتیک، کاهش شتاب اصلاحات نظامی را موجب می‌گردد. عمده‌ترین نتیجه این کشمکش ده‌ساله، افراط‌گرایی و اسلام‌گرایی بخش‌هایی از جنبش با بدست آوردن جای پای در قلمرو روسیه توسط سازمان‌های اسلامی بین‌المللی بوده است. ممکن است چنین تصور شود که اسلام فی‌نفسه عامل اصلی ایجاد کشمکش در چین می‌باشد. این مقاله خلاف چنین ایده‌ای را مورد بحث قرار می‌دهد. با وجود تجدید حیات مذهبی در چین، اسلام نقش حاشیه‌ای در ایدئولوژی جدایی‌طلبان چین داشته است.<sup>(۱)</sup> پس از حدود ده سال منازعه و آشوب، هم اسلام سیاسی و هم اسلام تندرو که با صوفی‌گری چینی کاملاً مغایرت داشته، به صورت بخشی از ایدئولوژی و شیوه کاری بسیاری از جنگجویان و سیاستمداران چینی درآمده

۱. دکتر ژولی ویلهلمسن محقق مؤسسه نروژی مطالعات بین‌المللی در اسلو (Email: JW@nupi.no) می‌باشد. این مقاله توسط آقای سعید نقی‌زاده از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است.

است.<sup>(۲)</sup> این مقاله دو سؤال متفاوت و در عین حال مربوط به هم را مطرح می‌نماید. اول، اسلام تندرو چگونه در جنبش جدایی طلب چین نمودار گردید؟ دوم، چرا میانه‌روها در این جنبش جای خود را به نفع تندروها از دست می‌دهند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها سه تحولی که به موازات هم جریان داشته و به‌طور متقابل بر هم تأثیر می‌گذارند، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند.

۱. جنگ نخست در فاصله سالهای ۱۹۹۴ و ۱۹۹۶ موجب آن گردید تا تعدادی از جنگ‌سالاران و سیاستمداران اصلی که نقش قاطعی در دوره بین دو جنگ و جنگ دوم (۱۹۹۹-۲۰۰۳) ایفا نمودند، به افراط‌گرایی متمایل گردند. این مقاله نشان می‌دهد که چرا این افراد اسلام تندرو و یا سیاسی را پذیرفته‌اند؟

۲. سازمانها و گروههای اسلامی خارجی سعی بر آن داشته‌اند تا به منازعه چین بپیوندند. این مقاله بر آن است که چرا و چگونه این بازیگران به جنبش جدایی طلب چین دسترسی پیدا نموده‌اند؟

۳. سیاست‌های روسیه در خصوص چین در دوره بین جنگ و در طول جنگ دوم مورد بحث قرار می‌گیرد. تأثیر این سیاست‌ها بر تعادل قدرت میان میانه‌روها و تندروها در جنبش جدایی طلب چین چگونه بوده است؟

دلایل اسلام‌گرایی جنبش جدایی طلب چین در سطوح داخلی، منطقه‌ای و جهانی مورد بررسی قرار گرفته است. نکته اصلی بحث مقاله این است که اتحاد جنگ سالاران افراطی چین با نیروهای اسلامی بین‌المللی از یک‌سو و سیاست‌های سخت و سازش‌ناپذیر روسیه از طرف دیگر دست بدست هم داده و میانه‌روها را در جنبش جدایی طلب چین دچار مشکل ساخته است.

## اسلام و منازعه چین

چینی‌ها از تاریخ طولانی مخالفت با قدرت روسیه برخوردارند. اسلام طی قرون

هیجدهم و نوزدهم نقش مؤثری را در بسیج مردم چین برای مبارزه با سلطه روسیه ایفا نموده است. حتی شورش صورت گرفته در چین و داغستان در ۲۱-۱۹۲۰ با هدایت فرقه صوفیه نقشبندیه بوده و ایدئولوژی شورشیان مبتنی بر «غزوات» (جنگ مذهبی) بوده است.<sup>(۳)</sup> با این حال، سلطه حاکمیت شوروی طی سالهای متمادی و تبعید چینی‌ها به آسیای مرکزی در سال ۱۹۴۴ موجب کاهش چشمگیر تأثیر اسلام در جامعه چین گردید. مالاشنکو بر این نظر است که اسلام عامل تعیین‌کننده‌ای برای بقای چینی‌ها در تبعید نبوده است.<sup>(۴)</sup> البته سنت‌های ملی چین مانند دفن مردگان در سرزمین خود آنها نیز وجود داشته است ولی به هر حال مردم چین به اسلام بی‌توجه شده بودند. «عادت» نقش مهمتری را در جامعه چین نسبت به «شریعت» ایفا می‌نمود.<sup>(۵)</sup> «غزوات» قرون هیجدهم و نوزدهم ارتباط کمی با جنبش جدایی‌طلبانه اوایل دهه ۱۹۹۰ داشته و ایدئولوژی این جنبش در آن زمان مبتنی بر ملی‌گرایی قومی بوده است.<sup>(۶)</sup> اهداف اعلام شده از سوی کنگره ملی خلق چین (۱۹۹۰) حل مشکلات فراروی «ملت» چین بوده و شامل رفع تبعیض علیه مردم چین در کشورشان و گردآوری آنها در سرزمین خودشان می‌باشد. کنگره ملی خلق چین از یکی از ژنرال‌های نیروی هوایی روسیه به نام دودایف خواست تا رهبر آنان باشد، انتخابی که مبین اهمیت محدود اسلام بوده است. در اکتبر سال ۱۹۹۱ دودایف رئیس جمهور، جمهوری خودخوانده چین گردید.<sup>(۷)</sup> وی در دو سال نخست ریاست جمهوری خود از هر گونه گفتگو پیرامون یک کشور اسلامی خودداری می‌نمود. هنگامی که وی سرانجام به اسلام به عنوان مبنایی برای مشروعیت دادن به عملکردهای خود اشاره کرد، در واقع در پاسخ به مخالفت‌های فزاینده داخلی و در مقابل تهاجم روسیه در نوامبر ۱۹۹۴ بود. دودایف دریافت که شعارهای اسلامی ابزار مفیدی در بسیج افکار عمومی است.<sup>(۸)</sup> وی مانند امام شامیل قهرمان قرن نوزدهم، چینی‌ها را تشویق می‌نمود تا تحت شعار «غزوات» با تهاجم روسیه مقابله نمایند. مفهوم «غزوات» نزد جوانان چین با تعبیر آن به جنگ علیه روس‌ها بیشتر از مبارزه علیه ملحدین مقبولیت داشت، به این ترتیب، تعابیر اسلامی به کار گرفته شد و از آن پس حتی به صورت عامل مکملی در تلاش جدایی‌خواهان چین درآمد.

در طول نخستین جنگ در فاصله سالهای ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶، اسلام نقش برجسته‌تری را در جامعه چین و به‌ویژه در میان بعضی از جنگ سالاران و سیاستمداران چینی داشته است. همچنین، در سال ۱۹۹۵ نخستین گروه از مبارزین «جهادی» خارجی برای شرکت در جنگ وارد چین شدند. جنگ نخست شکست تحقیرآمیز نیروهای فدرال را در پی داشت و توافق خاسایورت در سال ۱۹۹۶ با به تعویق انداختن تصمیم‌گیری در خصوص وضعیت چین به مدت پنج سال، استقلال بالفعل چین را دربر داشت. اصلاح مسخدوف میانه‌رو که در طول جنگ رئیس ستاد بود، در سال ۱۹۹۷ به عنوان رئیس جمهور برگزیده شد. البته سلیم خان یاندار بایف که پس از مرگ دودایف در آوریل ۱۹۹۶ دوره کوتاهی به عنوان کفیل رئیس جمهور مصدر امور شده بود، سعی بر آن داشت تا یک دولت اسلامی در چین به وجود آورد. جنگ سالاران و سیاستمداران تندرو بتدریج در قالب مخالفان رژیم مسخدوف قرار گرفتند. در سال ۱۹۹۹، مسخدوف با اعلام قوانین اسلامی، کنترل بر نیروهای تندرو را به وضوح از دست داد. تهاجم به داغستان در سال ۱۹۹۹ به رهبری شامیل باسایف و با هدف ایجاد یک دولت اسلامی در شمال قفقاز صورت گرفت. جنگ دوم چین در اکتبر ۱۹۹۹ در واقع پاسخی به این تهاجم و انفجار سپتامبر ۱۹۹۹ در مسکو، و لگودانسنگ و بویناکسک بود که در آن چینی‌ها مقصر قلمداد می‌شدند. جنگ دوم به عنوان عملیات علیه تروریسم تلقی گردید.

## جنگ سالاران

انگیزه درونی برای اسلام‌گرایی جنبش جدایی طلب چین به‌طور کلی از مردم چین ناشی نبوده، بلکه از سوی گروهی از جنگ سالاران و سیاستمدارانی بوده که به دلیل جنگ از موقعیت‌های برتری در چین برخوردار شده بودند. این گروه شامل شامیل باسایف (متولد ۱۹۶۵)، سلمان رادیف (۲۰۰۲-۱۹۶۹)، آرپی بارایف (۲۰۰۱-۱۹۷۳) و موسار بارایف (۲۰۰۲-۱۹۷۹)، مولادی ادوگف (متولد ۱۹۶۲) و سلیم خان یاندار بایف (۲۰۰۴-۱۹۵۳) می‌باشد. این افراد در طول نخستین جنگ چین در معرض روند افراط‌گرایی / اسلام‌گرایی قرار

گرفتند.<sup>(۹)</sup> از مصاحبه‌های به‌عمل آمده با باسایف قبل و بعد از آغاز نخستین جنگ چین برمی‌آید که هدف اصلی و انگیزه وی در این نبرد، استقلال چین و متحد ساختن قفقاز شمالی، به‌ویژه چین و داغستان بوده است. او نظرات چندانی در خصوص دولت اسلامی نداشته و تعبیر اسلام تندرو را به کار نمی‌برد.<sup>(۱۰)</sup> به هر حال، با پایان جنگ نخست، باسایف مدعی آن گردید که «من نخستین فردی بودم که دادگاه‌های «شرعی» را در قلمرو چین مطرح نمودم و ما خود را رزمندگان اسلام می‌دانیم، لذا از مرگ هراسی نداریم».<sup>(۱۱)</sup>

سخنان سلمان رادیف در ابتدا بر نبرد سازش‌ناپذیر برای یک چین مستقل و دشمنی با «امپراطوری روسیه» متمرکز بود.<sup>(۱۲)</sup> وی بتدریج به سوی تعبیر اسلامی گرایش یافت. چند ماه پس از ورود نخستین گروه از رزمندگان «جهادی» وی به چین در سال ۱۹۹۵، او در خصوص «جهاد به عنوان راه خداوند» و «وظیفه هر مسلمان برای کشته شدن در این راه» صحبت می‌نمود.<sup>(۱۳)</sup> آربی بارایف که در واقع یک تبهکار بود، از ایدئولوژی منسجمی در ابتدای امر برخوردار نبود. گفته می‌شود که وی اعراب را تحقیر می‌نمود. با این وجود، در دوره بین دو جنگ، وی در صدد استفاده از تعبیر اسلامی برآمد.<sup>(۱۴)</sup> زمانی که موسار یکی از خویشان وی و «وارث» نیروهای آربی، چندصد تن از مردم را در یک تئاتر مسکو در سال ۲۰۰۲ به گروگان گرفت، این اقدام تحت نام «الله» صورت گرفت.

مولادی ادوگف مبلغ اصلی جنبش جدایی طلب در نخستین جنگ چین و سلیم خان یاندارایف هر دو دچار تحول ایدئولوژیکی شدند. تغییر نگرش ادوگف در تبلیغات وی و نیز در تغییر عادت مشروبخواری او مشهود بود.<sup>(۱۵)</sup> عقاید وی در حال حاضر به اصول اسلام تندرو نزدیکتر می‌باشد. مقالات مندرج در وبسایت وی به نام مرکز - قفقاز نه تنها روسیه را به عنوان دشمن چین قلمداد می‌نماید، بلکه همه تمدن غرب را به عنوان تهدیدی برای جهان اسلام می‌داند. یاندارایف به صورت یک فرد ملی‌گرای افراطی در چین ظاهر گردید. این جهان‌بینی در کتاب منتشره توسط وی در سال ۱۹۹۶ به نام «چین، نبرد برای آزادی» که دربرگیرنده تعبیر اسلامی نه چندان تندتری بوده و بیشتر به «ملت» اشاره می‌نماید، به‌وضوح بیان شده است. پس

از جنگ نخست، یاندار بایف تأسیس دولت اسلامی را در چین ترویج می‌کرد ولی سرانجام جنگ را به عنوان یک وظیفه اسلامی مطرح نمود. وی چنان احساس قدرت می‌کرد که پس از انتقاد مسخدوف از گروگان‌گیری در مسکو در اکتبر ۲۰۰۲، از سمت نماینده شخصی رئیس جمهوری چین کناره‌گیری نمود. از دید یاندار بایف، موسار بارایف و نفرات وی «گروه سلحشوری بودند که جان خود را در راه خدا نهاده بودند». (۱۶)

ممکن است چنین گفته شود که افراد مورد اشاره در گروه جنگ سالاران و سیاستمداران افراطی دارای برداشت مشابهی از اسلام تندرو نبودند. در حالی که یاندار بایف و ادوگف این راه را تا به آخر رفته و سرانجام نبرد خود را به عنوان بخشی از نبرد جهانی اسلام علیه خصم تعبیر نمودند، به نظر نمی‌رسد که این امر در مورد باسایف مصداق داشته باشد. (۱۷) باسایف ایده‌های اسلام تندرو را پذیرفته بود ولی این ایده‌ها اساساً در زمینه آزاد ساختن قفقاز تبلور می‌یافت. در خصوص موارد مربوط به رادیف و بارایف، این تردید وجود دارد که اسلام تندرو چیزی فراتر از شعارهای مفید بتواند باشد. لذا لازم به ذکر است که اسلام تندرو تا حد زیادی در سطح محلی تطبیق یافته و جنبه وارداتی نداشته است. مثلاً، باسایف علی‌رغم این واقعیت که صوفی‌گری از نظر وهابیان به عنوان بدعتی در حیطه اسلام تندرو قلمداد می‌گردد، بعضی اوقات خود را صوفی معرفی می‌کند.

### چرا آنان اسلامی شدند؟

در سطح کلی، تقویت ایمان مذهبی در طول یک جنگ متأثر از این سازوکار شناخته شده است که به هنگام برخورد با مشکلات، مردم رو به سوی خداوند می‌نمایند. در قضیه چین، اسلام صرفاً یک منبع آرامش فردی نبوده، بلکه به صورت یک امر سیاسی درآمده و وسیله‌ای برای توجیه و سازمان‌دهی یک وضعیت افراطی بوده است. این همان عملکردی است که اسلام در جنگ‌های قفقاز طی قرن نوزدهم داشته است. از خودگذشتگی در جنگ، اغلب از شور و حال مذهبی در چین تفکیک‌ناپذیر بوده است. (۱۸)

جنبه‌های معنوی و اخلاقی از یک اسلام سرسخت‌تر در شرایط جنگی که نظم و انضباط امری حیاتی است، مناسب می‌باشد. لیوین بر این نظر است که ایجاد دادگاه‌های شرعی در طول جنگ نخست‌گرچه تا حدودی نمایانگر سنت‌گرایی بوده ولی ناشی از نیاز به انضباط سربازان نیز می‌باشد.<sup>(۱۹)</sup> همچنین، تلاش یاندار بایف برای تبدیل چین به یک دولت اسلامی پس از جنگ، باید با توجه به زمینه هرج و مرج و غارت‌گری حاکم بر چین در آن ایام مورد ملاحظه قرار گیرد. فروپاشی کامل ساختارهای دولتی در چین موجب اتخاذ سیاست‌های اسلامی در آنجا گردید و یاندار بایف که در آن زمان کفالت ریاست جمهوری را برعهده داشت، از اسلام به عنوان ابزاری برای احیای دولت استفاده نمود.<sup>(۲۰)</sup>

انگیزه مشابهی نیز در ورای رویکرد ادوگف به اسلام سیاسی و تندرو وجود دارد. در جریان مبارزات انتخاباتی چین پس از جنگ نخست در سال ۱۹۹۶، وی اتحادیه نظم اسلامی و سپس در تابستان ۱۹۹۷ جنبش ملت اسلامی را به وجود آورد. دیدگاه وی حاکی از آن بود که اسلام نه تنها در چین بلکه در داغستان نیز به صورت عامل جدیدی برای پیوند جامعه در خواهد آمد.<sup>(۲۱)</sup> لذا اسلام سیاسی می‌تواند اهداف سیاسی خود را در متحد ساختن چین و داغستان در یک دولت واحد عملی نماید.

اسلام نه تنها از جنبه ساختاری بلکه در سطح فردی نیز به عنوان عامل مناسبی مطرح بوده است. افراد دارای گرایشات سیاسی مانند ادوگف، یاندار بایف، باسایف و رادیف که در جنگ قدرت در چین در خلال بین دو جنگ، از اسلام سیاسی و تندرو استفاده کردند، ایدئولوژی را سلاح مؤثری برای تقویت موضع خویش و بی‌اعتبار ساختن حریفان خود می‌دیدند.<sup>(۲۲)</sup> مثلاً، تلاش یاندار بایف برای ایجاد یک دولت اسلامی باید با توجه به عملکرد ضعیف وی به عنوان کفیل رئیس جمهور و نیاز او به حمایت هرچه بیشتر و کسب مشروعیت در رقابت انتخاباتی سال ۱۹۹۷ و رویارویی با مسخدوف محافظه کار مردمی، تعبیر گردد. گفته می‌شد که یاندار بایف بسیار جاه طلب بوده و برای حفظ پست ریاست جمهوری علاقمند بوده است. او چندین بار خواستار تعویق انتخابات گردید زیرا به خوبی می‌دانست که مورد انتخاب مردم قرار نخواهد گرفت.<sup>(۲۳)</sup>

رادیف نیز جاه‌طلبی خود را برای جانشینی دودایف در دوره بین دو جنگ پنهان نمی‌ساخت و اسلام به عنوان اهرمی علیه مسخدوف رئیس جمهور منتخب چچن به کار رفت. (۲۴) در بیان تفاوت‌های میان وی و رژیم مسخدوف، او اظهار داشت که «جنگ من بخاطر اسلام است در حالی که آنها بدنبال کسب قدرت هستند... من مردی با باورهای عمیق مذهبی هستم، مشروب نمی‌خورم، سیگار نیز نمی‌کشم». (۲۵) در طول دوره بین دو جنگ، مسخدوف پیوسته توسط تندروها بخاطر «کاملاً اسلامی نبودن» مورد انتقاد قرار می‌گرفت و این رویه اکنون نیز ادامه دارد. در قضیه آربی بارایف حتی احتمال بازداشت وی بر حسب دستور مسخدوف بسیار زیاد بود، زیرا با بازیگران اسلامی ائتلاف نزدیک‌تری برقرار کرده و درصدد کسب حمایت مبارزین اسلامی و به‌ویژه «خطاب» برآمده بود. (۲۶)

همچنین، انگیزه اصلی در فراسوی رویکرد به اسلام سیاسی و اسلام تندرو بر حسب منابع انسانی و مادی این ایدئولوژی‌ها بوده است. اگرچه دلیل اصلی «اخوت» باسایف با خطاب عرب -افغان احتمالاً ناشی از مسائل مادی نبوده است ولی اتحاد میان این دو، دسترسی باسایف را به پشتوانه مالی کافی، تماس‌های بین‌المللی، مهارت‌های حرفه‌ای و نیروهای تازه مقذور ساخت. برای فرماندهان دیگر، مانند رادیف، پذیرش ایدئولوژی اسلامی متضمن این واقعیت بود که چنین انتخابی پشتوانه مالی لازم را برای وی فراهم خواهد نمود. رادیف خود اظهار داشته که جوهری را از چندین کشور عرب دریافت کرده است. (۲۷) وی با اعلام تبعیت از اسلام توانست نیروهای خود را با پیوستن جنگجویان «جهادی» خارجی تقویت نماید. (۲۸) دسترسی به منابع مالی احتمالاً عامل محرک اصلی آربی بارایف نیز بوده است. او در واقع به عنوان متحد و یا مزدور افراطیون اسلامی تلقی می‌شد. تلاش برای کشتن مسخدوف و سر بردن چهار کارگر انگلیسی و نیوزیلندی در سال ۱۹۹۸ توسط آربی انجام گرفت ولی دستور این اقدامات و تأمین هزینه‌های آنها احتمالاً توسط افراطیون اسلامی صورت گرفته است. (۲۹) پذیرش اسلام تندرو توسط موسار هم احتمالاً تا حدود زیادی ناشی از انگیزه‌های اقتصادی می‌باشد. ذکر این نکته مهم است که موسار و رزمندگان وی به‌طور مرتب از پشتوانه مالی خطاب و سپس ابولید که به منابع بیشتری



دسترسی داشت، برخوردار بوده‌اند. به موجب بعضی از منابع، وی در سال ۲۰۰۱ حدود ۶۰۰ هزار دلار از خطاب دریافت داشته است.<sup>(۳۰)</sup>

ادوگف آشکارا گفته است که چینی‌ها می‌توانند از مجاهدین افغان و آسیای مرکزی در نبرد خود علیه مسکو استفاده نمایند. قرائن موجود حاکی از آن است که برخی از محافل وهابی در عربستان سعودی، ادوگف را همراه با اسلام حلیم اف به عنوان هواداران بالقوه ایدئولوژی آنان در چین، در طول جنگ نخست، انتخاب نموده‌اند و کمک مالی یاد شده از طریق منابع مالی سعودی به ادوگف صورت گرفته است.<sup>(۳۱)</sup> گمان می‌رود که هزینه مبارزات انتخاباتی وی در نخستین انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۹۷ از طریق منابع سعودی تأمین شده است.<sup>(۳۲)</sup> پس از ترک چین در سال ۱۹۹۹، ادوگف به عربستان سعودی و مصر سفر نمود. گفته می‌شود که وی مبالغ زیادی از جهان عرب دریافت داشته است.<sup>(۳۳)</sup>

برای یانداربایف نیز تأمین منابع به عنوان محرکی در جهت گرایش به اسلام سیاسی و سپس اسلام تندرو بوده است. ایجاد یک دولت اسلامی در چین می‌توانست به پیوستن چین به جهان اسلام منجر گردیده و همبستگی کشورهای اسلامی و جنبش‌ها و سازمان‌های بین‌المللی اسلامی را بدنبال داشته باشد. یانداربایف ابتدا در صدد کسب حمایت مالی از دولت‌های اسلامی برآمد.<sup>(۳۴)</sup> پس از عدم توفیق در سطوح دولتی، او بسوی سازمان‌های اسلامی افراطی‌تر متمایل گردید.<sup>(۳۵)</sup> مصاحبه یانداربایف با یک روزنامه‌نگار روسی در سال ۲۰۰۱ بیانگر انگیزه نهفته در فراسوی گرایش وی به اسلام سیاسی و تندرو می‌باشد. وی در این مصاحبه گفته است که «بنیادگرایی اسلامی خطرناک نبوده و نوعی همراهی در روابط بین‌الملل می‌باشد. شما سفر سرمایه‌گذاران غربی را به روسیه به عنوان مشکل تلقی نمی‌کنید. نمی‌توان تمایزی میان کمک از سوی وهابیون و یا کمک‌های دیگران قائل گردید...».<sup>(۳۶)</sup>

به این ترتیب، پول می‌تواند ایده‌ها را نیز خریداری نماید. جنگ سالاران و رهبران چین که خود را بسیار منزوی می‌دیدند، در صدد بهره‌مند شدن از منابع ارائه شده توسط سازمان‌های اسلامی و شبکه‌های موجود در خاورمیانه و آسیا برآمدند. این امر توجیه‌کننده علل پذیرش

وهابیت به عنوان فرقه‌ای بیگانه با سنت‌های چین، می‌باشد. بر این اساس، در فراسوی پذیرش اسلام تندرو و سیاسی توسط سیاستمداران و جنگ‌سالان چینی، نوعی مصلحت‌اندیشی وجود دارد، گرچه انگیزه چنین پذیرشی صرفاً ابزاری نبوده است. بررسی موقعیت خاص جنگی و افرادی که به صورت جنگ‌سالار درآمدند، به توجیه چگونگی ریشه یافتن این عقاید افراطی کمک می‌کند. در قضیه چین، تناسب جهانی بینی اسلامی سازش‌ناپذیر و افراطی در مقابل پیشینه رفتار خشن نیروهای روسی، قابل درک می‌باشد.

فجایع صورت گرفته در عملیات جنگی به خوبی ثبت و ضبط شده است. بمباران گروزی در زمستان ۹۵-۱۹۹۴، که به عنوان «بمباران تروریسم» تلقی گردید، به کشته شدن دهها هزار غیرنظامی و ویرانی شهر منجر شد. جنگ در روستاهای چین نیز وحشیانه بوده است.<sup>(۳۷)</sup> استفاده مستمر از شکنجه در اردوگاه‌های به اصطلاح تصفیه و پاکسازی، تجاوز جنسی و اعمال مجازات مرگ در خارج از حوزه قضایی، از جمله فجایع به عمل آمده در طول جنگ نخست محسوب می‌گردد. مبارزین چینی نیز مسبب این فجایع بودند. البته تجربه رویارویی با روس‌ها هم در دیدگاه جدایی طلبان مؤثر بوده است. تمام رزمندگان و فرماندهان شاهد جنگ روس‌ها بوده و اغلب به طور مستقیم متأثر از آن بوده‌اند. مثلاً، باسایف همسر و شش فرزند خود را در یکی از حملات نیروهای روسی به دهکده آنها در سال ۱۹۹۵ از دست داده بود. زمانی که از وی سؤال می‌شد که چرا مرتکب اعمال تروریستی می‌شود که به روس‌های بیگناه آسیب می‌رساند، مانند گروگان‌گیری سال ۱۹۹۵ در بودونوفسک، وی در پاسخ به تندی اظهار می‌داشت که هیچ فرد روسی را بی‌گناه نمی‌داند.<sup>(۳۸)</sup>

تعبیر افراطی از اسلام با تأکید بر نبرد سازش‌ناپذیر علیه ملحدین، به هنگام جنگ با نیروهای روسی، کاملاً متناسب به نظر می‌رسید. همچنین، نظرات اسلام تندرو با برداشت سنتی چین از غزوات (جنگ مقدس) به عنوان تنها راه بقا در برابر سرکوب روس‌ها، هماهنگی داشت.<sup>(۳۹)</sup> برای بسیاری از جنگ‌سالاران، جنگیدن به صورت شیوه زندگی آنان، حتی قبل از جنگ چین، درآمد بود. باسایف که در ابتدا یک فروشنده رایانه بود، گروهی متشکل از نیروهای

ویژه رادر سال ۱۹۹۱ تشکیل داده و آن را رهبری می نمود. وی همراه با نیروهای روسی در جنگ آبخازیا در سال ۱۹۹۲ جنگیده بود. در پایان جنگ، وی فرماندهی یازده گردان نظامی و مسئولیت سازمان دهی آموزش های مقدماتی رزمی برای نیروهای جدید را عهده دار بوده است.<sup>(۴۰)</sup> آربی بارایف والدین خود را در سنین کودکی از دست داده بود. او پیش از استخدام در پلیس راهنمایی، بیکار بود و سرانجام به عنوان محافظ در سال ۱۹۹۱ مشغول به کار گردید.<sup>(۴۱)</sup> بارایف در سال ۱۹۹۶ هنگ ویژه اسلامی را تحت فرماندهی خود تشکیل داد.<sup>(۴۲)</sup> در پایان جنگ نخست چین، وی در ارتش چین دارای درجه سرتیپی بوده و فرماندهی حدود هزار رزمنده مستقر در اروس مارتان را بر عهده داشت. رادیف که یک اقتصاددان بود، تا سال ۱۹۹۱ به عنوان مسئول اداری گودرمس خدمت می کرد. وی با یکی از بستگان دودایف وصلت نموده و از جمله جنگ سالاران وفادار به دودایف محسوب می گردید. در خلال بین دو جنگ، وی فرماندهی تعدادی از نیروهایی را که به عنوان «ارتش ژنرال دودایف» می نامید، بر عهده داشت. بسیاری از این مردان در دوران صلح، کارهای محسوب نمی شدند و در واقع جنگ حرفه آنان تلقی می شد.

به طور خلاصه، جنگ سالاران و سیاستمداران مورد اشاره از آن رو اسلام تندرو را پذیرفته بودند که آن را ابزار مناسبی برای پیشبرد منافع خود و متناسب با وضعیت خاص چین تلقی می کردند. البته بیان اینکه اسلام تندرو در آغاز بنابه دلایل سودمند بودن مورد توجه قرار گرفته، ضرورتاً دال بر این نیست که این افراد اسلام گرایان «واقعی» نبوده اند. نظراتی که ابتدا بنابه ضرورت توسط افراد مورد توجه قرار می گیرد، می تواند به مرور ایام به صورت بخش جدایی ناپذیری از جهان بینی آنها درآید.

### اسلام گرایان بین المللی در چین

افراط گرایی جنگ سالاران چین با تلاش اسلام گرایان بین المللی برای رخنه در جنبش جدایی طلب چین، ارتباط نزدیک دارد. چگونگی انتخاب ایدئولوژی توسط باسایف به وضوح

بانحوه مواجه شدن وی با اسلام افراطی در محیط بین‌المللی پیش از جنگ بستگی دارد. (۴۳) صرف‌نظر از خود جنگ، خطاب افغان - عرب که مانند برادری برای شامیل بود، محتملاً منبع اصلی تأثیرگذار بر دیدگاه‌های باسایف بوده است. (۴۴)

جهاد جهانی روند نسبتاً جدیدی در میان گروه‌های اسلامی خاورمیانه بوده و مبین جهانی شدن مبارزه اسلامی در مقابل آن چیزی است که به صورت توطئه جهانی علیه اسلام به عنوان مذهب و یا فرهنگ، تلقی می‌گردد. در این مبارزه جهانی، مفاهیمی مانند «جهاد» به عنوان یک وظیفه مذهبی محسوب می‌شود. (۴۵) به دنبال تهاجم شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹، عده‌ای با الهام از نظرات عبدالله یوسف اعظم محقق اردنی متولد فلسطین، در صدد دفاع از هم‌کیشان مسلمان خود برآمدند. پس از خروج نیروهای روسی در سال ۱۹۸۹، اعظم خواستار ایجاد واحدهای نظامی فراملی برای دفاع از جوامع اسلامی در سراسر جهان گردید. نتیجه امر، تشکیل تیپ‌های انصار یا تیپ‌های اعظم، متشکل از جنگ‌جویان مذهبی درگیر در کشمکش افغانستان بوده است. افراد این تیپ‌ها برای نبرد عازم بخش‌های مختلفی از جهان، از جمله الجزایر و یوسنی شده و سرانجام تعدادی از آنان به چین آمدند.

نخستین عرب‌های افغان که به چین رسیدند، احتمالاً گروهی بودند که با ابن‌الخطاب در سال ۱۹۹۵ آمده بودند. (۴۶) گفته می‌شود خطاب که در عربستان بدنیا آمده است (۱۹۶۵)، هوادار تعبیر افراطی اعظم از جهاد اسلامی می‌باشد. (۴۷) او از سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۳ در افغانستان جنگیده و در جنگ تاجیکستان نیز شرکت داشته است. (۴۸) برخی آمارها حاکی از حضور حدود سیصد عرب - افغان در تیپ اسلامی بین‌المللی خطاب در طول نخستین جنگ چین می‌باشد. (۴۹)

در پی تشریک مساعی خطاب با باسایف، پیوستن چینی‌ها به تیپ مذکور آغاز گردید. گفته می‌شود که شیخ ابو عمر نامی از عربستان سعودی که در سال ۱۹۹۵ به صفوف خطاب پیوسته بود، به تعلیم اسلام با «عقیده» درست به مجاهدین چینی، که بسیار از آنان عقاید نادرست و تحریف شده‌ای درباره اسلام داشتند، مبادرت ورزید. (۵۰) باسایف به نوبه خود به

پشتوانه مالی کافی، رزمندگان و تماس‌های بین‌المللی دسترسی پیدا نمود. احتمالاً کمک خطاب در این جهت مؤثر بوده، ولی به نظر می‌رسد که بنیادالحرمین تحت پوشش اخوت اسلامی، نقش ویژه‌ای در چین ایفا نموده است. این بنیاد که مقر مرکزی آن در ریاض می‌باشد، در اصل به منظور حمایت از جنبش جهادی افغانستان و ترویج وهابیت تأسیس شده بود. این بنیاد ظاهراً از طریق خطاب از مبارزین چینی در جنگ نخست حمایت نموده است. (۵۱)

سایر فرماندهان چینی در طول جنگ نخست، تعداد کمتری از رزمندگان «جهادی» خارجی در میان نیروهای خود داشتند. حضور این رزمندگان در میان نیروهای رادیف و آربی بارایف مشهود بود، گرچه نفوذ و تعداد آنان در این مرحله محدود بوده است. (۵۲) کمک‌های رزمندگان مذکور در طول جنگ، چینی‌ها را به پذیرش و به رسمیت شناختن آنها وادار نمود. مسخدوف در این زمینه گفته است: «در دفاع از آزادی ما، بسیاری از آنان شهید شدند، چینی‌ها همیشه آنان را به یاد خواهند داشت.» (۵۳) بر این اساس، بدنبال بازپس‌گیری گروزنی در تابستان ۱۹۹۶، خطاب به درجه سرتیپی نیروهای چین مفتخر گردید. رزمندگان «جهادی» خارجی نیز بجای اخراج شدن، همانگونه که پس از قرارداد دیتون در بوسنی با آنها رفتار شد، مجاز به اقامت در چین شدند.

پس از جنگ، مبلغین وهابی نیز وارد چین شدند و منطقه آروس مارتان به صورت پایگاه وهابیون درآمد. (۵۴) دادگاه‌های شرعی در بسیاری از نقاط چین تشکیل گردید و در بعضی از آنها، وهابیون خارجی به سمت قاضی منصوب شدند. (۵۵) یاندار بایف نیز در مقام کفیل ریاست جمهوری تا سال ۱۹۹۷ به این تحولات یاری نمود، کاری که فرماندهان دیگر مانند باسایف، رادیف و بارایف نیز انجام دادند. حمایت تندروهای چین از وهابیون خارجی در میزان نفوذ آنها تعیین‌کننده بود، زیرا در میان مردم از حمایت ضعیفی برخوردار بودند. بسیاری از چینی‌ها به آنها بی‌علاقه بودند. (۵۶) خدمات اجتماعی ارزشمندی در اختیار آنها قرار نمی‌گرفت و اغلب، آنها را با جرایم انجام گرفته مرتبط می‌دانستند. (۵۷) روی هم رفته، گرچه اسلام در طول جنگ چین احیاء گردید ولی اکثریت چینی‌ها صوفی و پیرو فرقه نقشبندیه و یا قادریه بوده و وجه مشترک

کمی با اسلام بنیادگرا که توسط وهابیون تبلیغ می‌شد، داشتند. بسیاری از آداب و رسومی که وهابیون مایل به رواج آنها بودند، مانند ممنوعیت موسیقی، جشن‌های سنتی و مراسم ازدواج و شیوه‌های خاص پوشش مردان و زنان، با سنت‌های رایج در جامعه چین مغایرت داشتند. با این وجود، وهابیون نیروهای تازه‌ای را در میان جوانان و افراد غیرشاغل پیدا کردند.<sup>(۵۸)</sup> البته ظاهراً در جذب این جوانان که مایل به تبعیت از اصول وهابیون بوده و یامی خواستند در زمره نیروهای آنان قرار گیرند، تطمیعی در کار نبوده است.<sup>(۵۹)</sup>

به‌طور کلی، تکیه‌گاه اسلام‌گرایی در چین در سطح نخبگان و در اتحاد میان جنگ‌سالاران چین و اسلام‌گرایان خارجی قرار داشت. در بحبوحه نابسامانی پس از جنگ نخست، فرماندهان نظامی تندرو و سیاستمداران در انجام برنامه‌های خود آزاد بودند. برای باسایف، اُدوگف و یاندار بایف، ایجاد دولت قفقاز شمالی که چین و داغستان را نیز دربر می‌گرفت، هدف اصلی محسوب می‌شد. این طرح جاه‌طلبانه‌ای بود، به‌ویژه در زمانی که مسخدوف با کسب اکثریت آراء در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۷ ضمن ابراز مخالفت با چنین بینشی، در خصوص آینده چین بر توسعه روابط با مسکو تأکید داشت. در چنین شرایطی، منابع و امکانات در دسترس اسلام‌گرایان خارجی به صورت وسیله‌ای در جهت تحقق رویاهای آنها برآمد.

به گفته برخی منابع، در اوت ۱۹۹۶ حدود دو هزار تن از رزمندگان چینی برای آموزش سه ماهه به اردوگاه‌های طالبان در پاکستان اعزام شدند که در آن ارائه تعلیماتی درباره اصول اسلام و «شریعت» نیز گنجانیده شده بود.<sup>(۶۰)</sup> مؤسسات خیریه اسلامی که در چین تحت رهبری خطاب و با همکاری باسایف دایر شده بودند، هزینه‌های اردوگاه‌های آموزشی را تأمین می‌کردند.<sup>(۶۱)</sup> بنابه گفته منابع روسی، حدود ۱۶۰۰ تا ۲۵۰۰ نفر از اتباع چین، داغستان، اعراب و مسلمانان آسیای مرکزی و سایر بخش‌های قفقاز شمالی از سال ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹، این دوره‌های آموزشی را سپری کرده‌اند.<sup>(۶۲)</sup> در گزارش‌های دیگر ارقام کمتری بیان شده و لذا هرگونه نتیجه‌گیری قطعی در این خصوص دشوار است. مردانی که به این اردوگاه‌ها وارد می‌شدند، تحت تعالیم مذهبی و آموزش‌های رزمی قرار می‌گرفتند. هدف اعلام شده، تأسیس دولت اسلامی قفقاز

شمالی بود که با خواست رزمندگان «جهادی» خارجی و همچنین جاه طلبی های باسایف و یانداربایف متناسب بوده است.

اتباع خارجی درگیر در این فعالیت، طی مدت طولانی، به احتمال زیاد همانقدر با بلندپروازی های فرماندهان نظامی چین هماهنگ بودند که آنها با جهاد جهانی از چنین هماهنگی برخوردار بوده اند. خطاب مثال بارزی در این زمینه می باشد. او نیروی محرکه تلاشهای به عمل آمده برای تحقق رویای مخالفین تندرو چین در متحد ساختن قفقاز بود. لذا خطاب و تندروهای اسلامی از روستاهای کارا-ماخی و چابان-ماخی یعنی پایگاه وهابیون در داغستان، حمله به نیروهای روسی مستقر در بویناکسک داغستان را در دسامبر ۱۹۹۷ انجام دادند. خطاب این عملیات را به عنوان نخستین قدم در راه ایجاد یک دولت اسلامی در چین و داغستان تلقی نمود. (۶۳)

«کنگره خلق چین و داغستان» که در آوریل ۱۹۹۸ با تلاش های باسایف، خطاب وادوگف تشکیل گردید، ابتکار دیگری برای نیل به اتحاد چین و داغستان تحت لوای اسلام بوده است. باسایف که به عنوان رئیس این مجمع انتخاب گردید، این امیدواری را داشت که امام داغستان و چین شود. کنگره مذکور تا حدودی با استفاده از منابع مالی خارجی (۶۴) و با کمک نیروهای خطاب یعنی «تیپ حافظ صلح کنگره چین و داغستان» ایجاد گردید. افرادی از تبار کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا نیز در این یگان نظامی شرکت داشتند. (۶۵)

تهاجم اوت ۱۹۹۹ نیروهای تحت فرماندهی باسایف و خطاب به مناطق تسومان دین و بوتلیخ در داغستان یکی دیگر از رویدادهایی بود که به برپایی جنگ دوم چین منجر گردید. این تهاجم، که تصویر روشنی از همزیستی میان فرماندهان نظامی چین و اسلام گرایان خارجی نیز می باشد، در واقع مرحله دیگری از طرح مربوط به ایجاد اتحاد در قفقاز شمالی بوده و مجوز آن براساس فتوای صادره توسط شیخ عبدالله در پاکستان و یک فرد سعودی به نام عبدل عمر بوده است. علاوه بر کسب مجوز از خارج، گفته می شود که آنها ۲۵ میلیون دلار نیز از خارج برای تأمین هزینه تهاجم دریافت داشته اند. (۶۶) با اینکه کسب کمک مالی خارجی برای این اقدام مُحرز

می‌باشد، مع الوصف رقم ۲۵ میلیون دلار احتمالاً اغراق آمیز بوده است. همچنین، منابع اطلاعاتی فرانسه اعلام نموده‌اند که باسایف با اغوای مقامات روسی به داغستان حمله کرده است.<sup>(۶۷)</sup> با این حال، رویداد مذکور مبین استدلالی است که براساس آن اسلام‌گرایان خارجی مجوز ورود به منازعه چچن را دریافت کردند. جنگ سالاران جاه طلب به منظور مخالفت با مسخدوف رئیس جمهور منتخب چچن، در صدد کسب حمایت از منابع ممکن بودند و البته چنین حمایتی در جهان اسلام یافت می‌شد. البته این کمک - معنوی و مادی - مشروط به هواداری از اسلام سیاسی و تعبیر وهابیت از اسلام بوده است.

سایر جنگ سالاران چچنی نیز در دوره بین دو جنگ با استدلال مشابهی با اسلام‌گرایان خارجی ارتباط پیدا نمودند. رادیف به وضوح دریافت که با پذیرش مفاهیم اسلامی می‌تواند از حمایت مالی منابع خارجی بهره‌مند گردد. او وجوه قابل توجهی را از منابع خاورمیانه دریافت نمود، گرچه منابع درآمد دیگری نیز در این میان مطرح بوده است. در نتیجه، ساختار نظامی پا گرفته توسط وی در دوره بین دو جنگ از قدرت کافی برای به چالش کشیدن رژیم مسخدوف برخوردار بود. رادیف در این دوره از داشتن نیروی نظامی متشکل از هزار تا سه هزار رزمنده در اردوگاه کادی - یورت بر خود می‌بالید. او نهادهای اطلاعاتی و امنیتی، ساختارهای آموزشی و حتی آزمایشگاههای خاص خود را نیز داشته است.<sup>(۶۸)</sup> آربی بارایف تا سال ۱۹۹۸ علاوه بر ارتباط با اسلام‌گرایان خارجی، ریاست دادگاههای شرعی را که در آنها نیز اتباع خارجی مشغول به کار بودند، برعهده داشت. اتحاد با بازیگران اسلام‌گرای خارجی به دلیل نیاز به منابع مالی و هم‌پیمانان در جنگ علیه مسخدوف، در دوره بین جنگ، بوده است.<sup>(۶۹)</sup> بارایف نیز بنوبه خود از تلاش وهابیون برای تصرف شهر گودر مس در ژوئیه ۱۹۹۸ حمایت نموده و مهمتر از آن، از اتباع خارجی به هنگام تلاش مسخدوف برای اخراج آنان، پشتیبانی به عمل آورد. البته بسیاری از آنها بیرون رانده نشدند.<sup>(۷۰)</sup>

به‌طور کلی، می‌توان نتیجه گرفت که موفقیت اسلام تندرو در دوره بین جنگ به اتحاد میان فرماندهان نظامی چچن و رزمندگان «جهادی» خارجی و کمک‌های آنان، مرتبط بوده



است. مخالفان افراطی چین از منابع مالی و ایدئولوژی<sup>(۷۱)</sup> عرضه شده از سوی رزمندگان «جهادی» خارجی برای تقویت مواضع خود در برابر رئیس جمهور محافظه کار چین استفاده نمودند.

### جنگ جدید، رزمندگان جدید و منابع مالی

با بروز جنگ جدید در سال ۱۹۹۹، داوطلبین تازه نفسی از خارج از چین برای نبرد با نیروهای روسی وارد شدند.<sup>(۷۲)</sup> گمان بر این است که پانکسی در گرجستان، واقع در ۴۰ مایلی جنوب چین، به صورت نقطه تماس رزمندگان «جهادی» خارجی و رزمندگان چینی بوده است. نشانه‌هایی نیز حاکی از آن بود که القاعده در نظر داشته پایگاهی را در آن منطقه ایجاد نماید.<sup>(۷۳)</sup> حمایت‌های مالی از خارج نیز با بروز جنگ جدید افزایش یافت. بسیاری از بنیادهای خیریه اسلامی نیز مبالغ قابل توجهی را ارسال داشتند.<sup>(۷۴)</sup> بن لادن نیز آشکارا به این کار مبادرت ورزید.<sup>(۷۵)</sup> بنیادالحرمین در سال ۱۹۹۹ با افتتاح دفتری در آذربایجان، صندوق چین را جهت حمایت از جنگجویان چینی تأسیس کرد. بنابر برخی از گزارش‌ها، رزمندگان چین در سال ۱۹۹۹ حدود یک میلیون دلار از این صندوق دریافت داشته‌اند.<sup>(۷۶)</sup> سرویس‌های امنیتی روسیه بر آورد کرده‌اند که وجوه ارائه شده به رزمندگان چین - که بیشتر از کشورهای حوزه خلیج فارس بوده است - در سال ۲۰۰۰ به حدود شش میلیون دلار در هر ماه بالغ می‌گردید.<sup>(۷۷)</sup> بنا به گفته الکسی مالاشنکو تحلیل‌گر روسی، سالیانه بین ۱۰ تا ۲۰ میلیون دلار از طرف گروه‌های اسلامی خارجی به چین رسیده است.<sup>(۷۸)</sup>

بازیگران افراطی چین از سال ۱۹۹۹ به بعد تا حدودی به سیل هجوم رزمندگان «جهادی» و منابع مالی به سوی چین دامن زدند. یاندار بایف رئیس جمهور سابق چین که در سال ۱۹۹۹ آنجا را ترک گفت، در خارج نیز به حمایت از مخالفین مذکور ادامه داده و فعالانه بدنبال کسب کمک از مجامع اسلامی بین‌المللی بوده است.<sup>(۷۹)</sup> به‌هرحال، هجوم افراد «جهادی» خارجی احتمالاً در ابتدا از بازیگران خارجی و مسئله جهاد جهانی - صرف‌نظر از القاعده و یا

دیگران - متأثر بوده است. از اواسط دهه ۱۹۹۰، رسانه‌های اسلامی تندرو در بسیاری از کشورهای عرب و شمال آفریقا در خصوص منازعه چین به اظهار نظر پرداخته و آن را تلاش مسلمانانی که از برادران خود دفاع می‌کنند، جلوه دادند. این تلاش‌ها با بروز جنگ دوم تشدید گردید. «امام»‌های تندرو در مساجد اروپا نیز «مسلمان مؤمن را برای دفاع از قلمرو چین در مقابل ملحدین روس فراخواندند».<sup>(۸۰)</sup> اسامه بن لادن با استفاده از نوار ویدئویی از چین در صدد جذب نیرو برای القاعده برآمده و در بسیاری از موارد به کشمکش چین به عنوان بخشی از مبارزه گسترده‌تر خود اشاره کرده است.<sup>(۸۱)</sup> رهبران بنیادگرا در پاکستان نیز پیوسته خواهان کمک به چین شده‌اند.

در این میان، یکسان تلقی نمودن حمایت معنوی و تبلیغاتی با حمایت واقعی و اعمال نفوذ، امری اشتباه می‌باشد. اسامه بن لادن چنین وانمود می‌کرد که شبکه تروریستی بین‌المللی مقاومت چین را تحت کنترل خود دارد، در حالی که واقعیت چنین نبوده است. تعداد رزمندگان خارجی در چین در واقع چندان زیاد نمی‌باشد.<sup>(۸۲)</sup> بنابر منابع چینی و روسی، حدود ۲۰۰ رزمنده «جهادی» خارجی در چین حضور داشته است.<sup>(۸۳)</sup> با اینکه برآورد قطعی تعداد رزمندگان جدایی طلب چین دشوار است ولی احتمال می‌رود که تعداد آنها بین ۱۵۰۰ تا سه هزار نفر باشد. بر این اساس، تعداد رزمندگان «جهادی» خارجی بسیار کمتر از آن است که تأثیر عمده‌ای بر سرنوشت نبرد داشته باشد. در هر حال، جنگ زمینه مساعدی را برای اشاعه پیام آنها در میان رزمندگان چین فراهم نموده است.<sup>(۸۴)</sup> همچنین، آنچه که در جنگ دوم مهمتر به نظر می‌رسد، تداوم پیوند میان فرماندهان نظامی چین و رزمندگان «جهادی» خارجی در سطح فرماندهی و مناصبی است که اتباع خارجی مذکور در رده‌های بالای مقاومت چین به دست آورده‌اند.

دامنه نفوذ خطاب در چین در پی بروز جنگ جدید، تقویت گردید. بسیاری از رزمندگان «جهادی» خارجی در چین به صفوف او پیوستند و وی امکانات آموزشی و مهارت‌های رزمی قابل توجهی را در اختیار داشت.<sup>(۸۵)</sup> با مرگ وی در بهار سال ۲۰۰۲، شایعاتی پیرامون امکان

توقف ارسال کمکهای نقدی و اعزام رزمندگان شنیده می‌شد، ولی پس از آن که ابوالولید (متولد ۱۹۶۷) معاون خطاب و هموطن وی جای او را گرفت، این امکان صورت تحقق نیافت. (۸۶) ابوالولید نیز مانند خطاب از دید منابع روسی، نماینده اخوت اسلامی و حلقه اتصال میان فعالان وابسته به این جمع در پانکسی، جمهوری آذربایجان و ترکیه با مراکز موجود در خاورمیانه بوده است. (۸۷) وی در آغاز امر «وارث» روابط نزدیک خطاب با باسایف گردید و نشان داد که شریک بارزشی در جنگ علیه نیروهای روسی می‌باشد. (۸۸) مسخدوف با وجود مخالفت با ایدئولوژی ولید و شیوه‌های تروریستی ولید و باسایف، اتحاد با آنها را در جنگ علیه نیروهای روسی برگزید. بر این اساس، در تابستان سال ۲۰۰۲، در جلسه شورای دفاع، مجلس الشورا، مسخدوف، ولید را به فرماندهی جبهه شرق منصوب نمود. از این رو، واحدهای منفرد تیپ اسلامی بین‌المللی متعاقباً به جبهه شرقی نیروهای مسلح چین پیوستند. تعدادی از اسلام‌گرایان خارجی نیز در مجلس شورا حضور داشتند و در طول اجلاس گام‌هایی برای تطابق هرچه بیشتر قانون اساسی چین با «شریعت» برداشته شد. (۸۹) ولید و حامیان وی با وجود تفاوت اهداف آنان با مسخدوف، خود را نماینده جدایی طلبان چین می‌دانستند. این رویداد تا حد زیادی ناشی از حاشیه‌نشین شدن مسخدوف بود، که راه دیگری جز آن نداشته است.

به‌طور کلی، تلاشهای فزاینده‌ای از سوی سازمان‌ها و اسلام‌گرایان تندرو خارجی صورت گرفت تا چین بخشی از جهاد اسلامی در جهان تلقی گردد. دلیل این علاقمندی و پافشاری برای کمک به هم‌کیشان، تهاجم روسیه به چین در سالهای ۱۹۹۴ و ۱۹۹۹ می‌تواند باشد. رویکرد به رزمندگان «جهادی» خارجی در آغاز بدلیل نیاز به آنها در جنگ بوده است. البته تعداد آنها محدود بوده و نتوانستند همانند دوره بین دو جنگ، حمایت گسترده‌ای را در میان مردم چین بدست آورند. نفوذ آنان به جنگجویان جوان چینی و اندک افرادی که با جنگ‌سالاران متحد بودند، محدود بوده است. در خصوص میزان موفقیت حامیان خارجی در چین می‌توان گفت که سرازیر شدن منابع مالی و رزمندگان خارجی در تعادل میان تندروها و محافظه‌کاران در جنبش جدایی طلب چین بی‌تأثیر نبوده است. مسخدوف از پشتیبانی «جهادی» برخوردار

نبوده (۹۰) و در جنگ دوم نیز منابع کمتری در اختیار داشته است. (۹۱) لذا با توجه به عدم ارتباط مستقیم مسخدوف با منابع مذکور، وی به افراطیون برخوردار از منابع مالی و تجهیزات، در جنگ علیه نیروهای فدرال وابسته بوده است. این امر بدون تردید نفوذ و قدرت فرماندهان تندرو را در مقابل مسخدوف در جنگ دوم افزایش داده و راه بازیگرانی مانند ابوالولید را به شورای دفاع گشوده است. در واقع، جنگ نه تنها باعث تشدید هجوم رزمندگان «جهادی» و کمک‌های مالی گردید، بلکه زمینه نفوذ آنها را نیز فراهم ساخت.

### نقش مسکو

با این که مسخدوف در فوریه ۱۹۹۷ با اکثریت قاطع به عنوان رئیس جمهور انتخاب گردید، ولی از موقعیت ضعیفی برخوردار بوده است. قلمرو چچن به صورت بخش‌های مجزا تقسیم شده بود و هریک از فرماندهان نظامی حوزه و نیروهای خاص خود را کنترل می‌کرد. (۹۲) مسخدوف صرفاً گروزی و حومه آن را در اختیار خود داشت. همچنین، وی با انتخاب خط مشی مبتنی بر میانه‌روی، خواهان یک دولت غیرمذهبی و همکاری نزدیک با مسکو برای بازسازی چچن در دوره پس از جنگ بوده است.

این رویه، همگرایی تدریجی جنگ‌سالاران و سیاستمداران تندرو را در قالب آنچه که به عنوان مخالفان افراطی خط میانه مسخدوف می‌توان نامید، تشدید نمود. از دید آنان، مسخدوف دست‌نشانده روسیه غیرمذهبی بود. (۹۳) آنان با ناامید شدن از انتظارات خود در کسب قدرت، به دلیل داشتن تسلیحات کافی و تقویت نیروهای خود با رزمندگان «جهادی» خارجی و تأمین مالی از خارج، چالش جدی برای رژیم جدید چچن محسوب می‌شدند. در چنین شرایطی، استراتژی مسکو تعیین‌کننده بوده است. رژیم مسخدوف به مسکو وابسته بود و این نشان‌دهنده آن بود که همکاری با آنها به منزله «خیانت به چچن» نمی‌باشد. در این میان، تأمین هزینه بازسازی جمهوری و تقویت مؤسسات دولتی مبتلا به هرج و مرج و رویارویی با مخالفین مسلح تندرو، از جمله نخستین و مهمترین امور حیاتی بوده است. (۹۴)

## نبود کمک اساسی برای بازسازی و معامله نفتی

مسکو از انتخاب مسخدوف حمایت نمود، زیرا در میان نامزدهای مطرح در مبارزات انتخاباتی وی مشخصاً تنها فردی بود که می‌توانست با او مذاکره و همکاری نماید.<sup>(۹۵)</sup> مقامات روسی از پیمان روسیه - چین که توسط یلتسین و مسخدوف در مه ۱۹۹۷ امضاء شده بود، به گرمی استقبال کردند. اگرچه باگذشت زمان به نظر نمی‌رسید که مسکو در پی آن باشد تا تعهدات این پیمان را محترم شمرده و رژیم مسخدوف را تقویت نماید. در آن زمان، مرکزیت نظام فدرال در چین نیز مانند بسیاری از دیگر نقاط روسیه، از توان محدودی برای ارائه کمک‌های مالی جهت تأمین نیازهای اساسی جامعه برخوردار بوده است. در خصوص چین، همچنین ممکن است این سؤال مطرح شود که با وجود تأکید رژیم گروزی بر عدم قبول چین به عنوان بخشی از فدراسیون روسیه، آیا مسکو واقعاً مایل به تأمین نیازهای مذکور بوده است؟ مسخدوف پیوسته شکایت از آن داشت که مسکو در صدد مشروط ساختن کمک‌های اقتصادی به امضاء موافقتنامه‌ای است که چین را به عنوان بخشی از فدراسیون روسیه قلمداد نماید.<sup>(۹۶)</sup> مسکو در عمل با چین به صورت یک دولت مستقل بالفعل رفتار می‌کرد و این رویه به‌ویژه در زمینه اقتصادی مشهود بوده است. از چهل میلیارد روبل تقبل شده برای دستمزدها و یارانه‌ها پس از پایان جنگ فقط پنج میلیارد روبل به هنگام برگزاری انتخابات سال ۱۹۹۷ پرداخت گردید.<sup>(۹۷)</sup> دستمزدها و یارانه‌ها در دوره بین جنگ پرداخت نشده بود و منابع مالی تخصیص یافته از سوی مرکزیت فدرال برای از سرگیری آموزش و تعلیم کودکان و مراقبت‌های بهداشتی در حداقل میزان لازم بود. علاوه بر این، میزان قابل توجهی از مقادیر اختصاص یافته، در ژرفای فساد موجود در هر دو بخش مقامات روسی و چینی، ناپدید می‌شد. در سال ۱۹۹۸ هیچ‌گونه منبع مالی برای بازسازی اقتصادی چین در بودجه فدرال روسیه منظور نشده بود.<sup>(۹۸)</sup>

همچنین، معامله بر سر لوله نفت عبوری از طریق چین به بندر نوروسیسک در دریای سیاه، هرگز محترم شمرده نشد. در این معامله، سهمی از تعرفه‌های صادرات نفت برای چین منظور شده بود که به عنوان سنگ بنای اقتصاد چین در پیمان صلح و دوستی مه ۱۹۹۷ تلقی

می‌شد.<sup>(۹۹)</sup> با این که جنگ سالاران تندرو در چچن نهایت تلاش خود را برای ممانعت از معامله نفتی، از طریق آدم‌ربایی و اعمال تهدید، به کار بردند<sup>(۱۰۰)</sup>، ولی دولت روسیه نیز در این میان مسئولیت سنگینی برعهده داشته است. سرانجام، دولت روسیه تصمیم گرفت تا خط لوله دیگری را از طریق داغستان و استاوروپل احداث نماید و در اکتبر سال ۱۹۹۸ مسکو جریان نفت را در خط لوله باکو - نوروسیسک از طریق چچن متوقف ساخت.<sup>(۱۰۱)</sup> در سال ۱۹۹۷، بر خلاف تلاش یلتسین برای حفظ مذاکرات با چچن در خصوص موقعیت آن، فعالیت روسیه در کنار مرز چچن به محاصره عملی و تخریب هرچه بیشتر اقتصاد چچن منجر گردید. این محاصره که اقدامی احتیاط‌آمیز برای ممانعت از گسترش دامنه هرج و مرج به سایر بخشهای روسیه بوده، به عنوان تلاشی برای بازگرداندن چچن به فدراسیون روسیه نیز تعبیر گردیده است.<sup>(۱۰۲)</sup>

در مجموع، میزان کمکهای اقتصادی برای بازسازی، اندک و درآمد حاصل از خط لوله نفت نیز ناکافی بوده و محاصره برقرار شده، محدودیت‌هایی را برای بازسازی اقتصادی به وجود آورده بود. حتی والنتین ولاسف نماینده رئیس جمهور روسیه در چچن نیز اظهار می‌داشت که مسکو به موجب توافقنامه امضاء شده در مه ۱۹۹۷، باید حمایت اقتصادی و سیاسی بیشتری از مسخدوف به عمل آورد. وی از یلتسین بخواطر عدم نظارت بر نحوه اجرای آن توافقنامه توسط دولت، انتقاد می‌کرد.<sup>(۱۰۳)</sup> در مسکو لزوماً استراتژی مشخصی برای تخریب پایه‌های اقتصادی رژیم مسخدوف وجود نداشت، با این که در بعضی از محافل احتمالاً چنین طرحی بوده است.<sup>(۱۰۴)</sup> با در نظر گرفتن وسعت جرایم موجود در چچن و عدم کنترل مخالفین تندرو توسط مسخدوف، نگرانی مسکو بر سر اجرای این پیمان تا حدی قابل درک می‌باشد. نتیجه سیاست مسکو، به تضعیف رژیم مسخدوف، که از منابع اقتصادی محدودی برخوردار بود، منجر گردید. خط مشی همکاری وی در راه تأمین رفاه چچن ناکام ماند و حمایت مردمی قوی از مسخدوف به یک سلاح سیاسی تبدیل نشد، البته تحقق نیافتن سطح استاندارد زندگی مورد انتظار مردم در دوره پس از جنگ صرفاً عامل آن نبوده است. عدم کمک اقتصادی از سوی روسیه، این امکان را برای سازمانهای اسلامی فراهم نمود تا نفوذ خود را در جمهوری چچن افزایش دهند. خطاب در

سال ۱۹۹۸ خاطر نشان نمود که عدم دریافت وجوهی که از سوی مسکو تعهد شده بود، مشکلی نمی‌باشد زیرا کشورهای دیگری برای پُر کردن حسابهای آنها قدم به جلو گذاشته‌اند. در میان کشورهایایی که وی به آنها اشاره نمود، نام پاکستان، ایران و افغانستان دیده می‌شد. (۱۰۵) در هر حال، این امر برای مسخدوف یک مشکل جدی محسوب می‌گردید. در مواجهه با مخالفت‌های فزاینده جنگ‌سالاران تندرو، که نیروهای کوچک خود را از محل دریافت کمک‌های خارجی اداره می‌کردند، مسخدوف پولی در اختیار نداشت. وی با وجود تهدید به گروگان‌گیری و یا اخراج وهابیون خارجی، از امکانات لازم برخوردار نبود. نیروهای امنیتی مسخدوف با وجود احکام صادره علیه رادیف و بارایف، بارها از بازداشت آنها امتناع ورزیدند. (۱۰۶) او خطاب را نیز تهدید به بازداشت می‌نمود ولی قادر به عملی ساختن آن نبود. (۱۰۷)

### نادیده گرفتن مسخدوف توسط مسکو

سیاست مسکو نسبت به چین در دورهٔ بین جنگ، بر تضعیف سیاسی مسخدوف استوار بود. در طول سال ۱۹۹۷ چند دور رایزنی میان روسیه و چین صورت گرفت که طی آن به نظر می‌رسید که یلتسین با مسخدوف به عنوان یک طرف برابر رفتار می‌نماید. وی حتی از مسخدوف در مقابل حملات منتقدین روسی دفاع می‌کرد. (۱۰۸) در سپتامبر ۱۹۹۷ یلتسین فرمانی را امضاء نمود که زمینه تهیه پیش‌نویس پیمانی را با چین فراهم ساخت. با این حال، فاصله میان طرفین مذاکره، چشمگیر بود. با اینکه در طول مذاکرات، نیل به توافق میان طرفین محتمل بنظر می‌رسید، ولی طرح‌های ارائه شده از سوی مسکو پس از پایان مذاکرات، اغلب به‌طور ملموسی مورد اصلاح قرار می‌گرفت و در آن به چین به عنوان بخشی از فدراسیون روسیه اشاره می‌شد. (۱۰۹) در این میان، رسانه‌های روسیه بطور روزافزون از یلتسین بخاطر «نرم» بودن و تسلیم وی در برابر فشار چین، بجای تأکید مؤکد بر یکپارچگی چین با فدراسیون روسیه، انتقاد می‌کردند. مقامات روسی نیز بدون هرگونه تمایزی میان میان‌روها و تندروها در چین، مسخدوف را بخاطر استفاده از گروگان‌گیری و جرایم به عنوان سیاست ارباب علیه مقامات

روسی، متهم می‌ساختند.<sup>(۱۱۰)</sup> سرانجام، در دسامبر ۱۹۹۸، یلتسین فرمان سال ۱۹۹۷ خود را ملغی ساخت. این تصمیم در واقع به منزله‌ی ضربه‌ای برای مسخدوف بوده است، زیرا صرفاً چند روز پیش از آن، وی تأکید کرده بود که اگرچه بر سر مسئله استقلال چین قاطعانه ایستاده است، مع الوصف آماده‌ی گفتگو با دولت روسیه می‌باشد و امیدوار است پیمان «تمام‌عیاری» میان مسکو و گروزنی به امضاء برسد.<sup>(۱۱۱)</sup> خط مشی همکاری مسخدوف با مسکو نیز در پی برقراری محاصره و اعمال محدودیتهای دیگر میان چین، داغستان و استاوروپل کرای، اعتبار خود را از دست داده بود. این امر تلویحاً متضمن تهدید روسیه به استفاده از قوه قهریه و تضعیف ادعاهای مسخدوف مبنی بر تلاش مسکو برای تعامل با چین از راههای صلح‌آمیز، می‌باشد. به این ترتیب، تهدید به اقدام نظامی، مسخدوف را به سوی اتحاد با جنگ سالاران سوق داد.<sup>(۱۱۲)</sup>

بطور کلی، حمایت اقتصادی و سیاسی ضعیف مسکو از مسخدوف، زمینه لازم را در اختیار مخالفین تندرو در چین قرار داد. آنها بدرستی می‌توانستند چنین ادعا نمایند که خط مشی همکاری شکست خورده است.

در پایان سال ۱۹۹۷ مسخدوف دولت را کنار گذاشت و از باسایف خواسته شد تا دولت جدیدی را با مشارکت ادوگف و شیروانی باسایف برادر شامل تشکیل دهد.<sup>(۱۱۳)</sup> استراتژی مسخدوف برای مصالحه با مخالفان تندرو اغلب میان تلاش برای دربرگرفتن و جلب همکاری آنان و یا سخت‌گیری علیه آنها در نوسان بوده است. بهر حال، در تابستان ۱۹۹۸ روشن گردید که هیچ یک از این دو استراتژی توفیقی دربر نداشته است. در ماه ژوئیه، تلاشی در جهت ترور مسخدوف صورت گرفت و در پی آن جنگ سالاران تندرو حملاتی را علیه وی انجام دادند. این تهاجم ناشی از حمایت مردم چین نبوده است.<sup>(۱۱۴)</sup> دادگاه عالی شرع همراه با نیروهای نظامی جنگ سالاران به صورت ابرار مهمی برای اعمال فشار به مسخدوف درآمدند. پس از اندکی مقاومت<sup>(۱۱۵)</sup> مسخدوف سرانجام به خواسته‌های مخالفین تندرو تن در داد. وی در ژانویه ۱۹۹۹ کمیسیونی را برای تهیه پیش‌نویس یک قانون اساسی جدید اسلامی تشکیل داد و در سوم فوریه، قانون شرعی را در سرتاسر چین برقرار نموده و پارلمان را از قدرت قانونگذاری خود



محروم ساخت. (۱۱۶) همچنین، در واقع به عنوان امتیاز دیگری به جنگ سالاران تندرو، مسخدوف فرمان تشکیل یک شورای اسلامی متشکل از جنگ سالاران را با قدرت مشورتی «شورا» صادر نمود.

مسخدوف هیچ‌گونه حمایتی از سوی مسکو در این دوره دریافت نکرد. زمانی که ژنرال گنادی اسپیگون وزیر کشور در ۵ مارس ۱۹۹۹ در چین ربوده شد، مسخدوف برای حل این مشکل، همانگونه که در شرایط مشابه قبلی انجام داده بود، در صدد همکاری با مسکو برآمد. (۱۱۷) مسخدوف این بار بطور آشکار از سوی مسکو نادیده گرفته شد و بخاطر عدم سخت‌گیری نسبت به جرایم، مورد انتقاد واقع گردید. (۱۱۸) به این ترتیب، بجای رایزنی و همکاری، طرحی برای اقدام نظامی علیه چین در مارس ۱۹۹۹ تنظیم گردید. (۱۱۹)

نیروهای وزارت کشور روسیه به بهانه برخورد با باسایف و تقویت مسخدوف، حملات پیشگیرانه‌ای را در اواخر ماه ژوئن علیه جنگجویان چینی انجام دادند. نتیجه امر بر خلاف آنچه که وانمود می‌شد، به زیان مسخدوف بوده و در واقع تأییدی بر اتهامات وارده از سوی نیروهای مخالف در خصوص دست‌نشانده بودن وی بوده است. (۱۲۰) ملاقات تنظیم شده برای انجام گفتگو میان یلتسین و مسخدوف در ژوئن / ژوئیه هرگز برگزار نشد. مسخدوف در ژوئیه ۱۹۹۹ فرمان تشکیل شورای دفاع را به عنوان عالیترین نهاد قدرت صادر نمود. در این شورا، جنگ سالاران تندرو نیز صاحب کرسی شده و در کنار مسخدوف قرار گرفتند و به این ترتیب تصمیمات به شیوه جمعی اتخاذ می‌شد. بنابه نوشته روزنامه نزاویسیمایا، مسخدوف چند روز قبل از آن، از سوی باسایف و خطاب، تهدید به قتل شده بود. (۱۲۱)

مسخدوف خود را از حمله باسایف و خطاب به داغستان در اوت ۱۹۹۹ کنار کشیده و با برپایی یک راه‌پیمایی در گروزنی، پنج‌هزار تن را در مخالفت با این تهاجم، گردهم آورد. وی همچنین با اعلام حالت اضطراری، اودگف را از شورای دفاع کنار گذاشت. (۱۲۲) البته وی از هیچ‌گونه قدرتی برای جلوگیری از حمله باسایف و خطاب به داغستان برخوردار نبود. از دید روس‌ها، در آن هنگام تندروها تجسمی از کل رهبریت چین بودند. مسکو نه تنها از اتحاد با

مسخدوف در مقابل نیروهای تندرو خودداری نمود، بلکه جنگ تمام عیار علیه چچن را برگزید و به این ترتیب، مسخدوف را وادار به اتحاد با آنها نمود. مسخدوف در ابتدا از پیوستن نیروهای نظامی خود به فرماندهان رزمی چچن، که در مقابل پیشروی نیروهای روسی مقاومت می‌کردند، امتناع ورزید و حتی پیشنهاد تسلیم باسایف و خطاب را بنابه خواست مسکو، مطرح ساخت. در همان ایام پوتین اظهار داشت که مسخدوف را به عنوان رئیس جمهور قانونی چچن تلقی نمی‌کند.<sup>(۱۲۳)</sup> در پی آن، مسخدوف از رهبران مذهبی چچن خواست تا برای دفاع از حاکمیت کشور، اعلام جهاد نمایند.<sup>(۱۲۴)</sup>

### عدم مذاکره با تروریست‌ها

سیاستهای روسیه در جنگ دوم همراه با سیل هجوم رزمندگان و کمکهای «جهادی» موجب آن گردید تا تعادل موجود در درون جنبش جدایی طلب بیشتر به نفع تندروها تغییر یابد. مسکو همه مقاومت چچن را به یک شکل تلقی نموده و آن را مورد هدف قرار می‌داد. چچنی‌ها بصورت تروریست و یا راهزن توصیف می‌گردیدند.<sup>(۱۲۵)</sup> علاوه بر مقامات دولتی، سایر اعضای برجسته نخبگان سیاسی روسیه مانند گنادی زیوگانف رهبر حزب کمونیست، گنادی سلزنیف رئیس دومای دولتی و یوری لوزگف شهردار مسکو و رسانه‌های روسی نیز به ترویج این نظر کمک کردند که جنگ علیه چچن صرفاً تلاشی در جهت مهار به اصطلاح «تهدید تروریستی اسلامی» بوده است.<sup>(۱۲۶)</sup> همچنین، با توصیف میانه‌روها به عنوان «تروریست»، در واقع امکان مذاکره با این افراد و تقویت آنها کنار گذاشته شد.

وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ سیاست‌های سازش‌ناپذیر مسکو را تقویت نمود. مسکو در خصوص نقش اسلام‌گرایان بین‌المللی در چچن مبالغه نموده بود و سعی بر آن داشت تا این جنگ را در حدی گسترده به جنگ با تروریسم بین‌المللی مرتبط سازد.<sup>(۱۲۷)</sup> همچنین، دولت‌های غربی از جنگ روسیه در چچن برداشت جدیدی پیدا کرده و خواهان یک راه حل صلح‌آمیز توأم با مذاکره برای این منازعه شدند.<sup>(۱۲۸)</sup> بیانیه منتشره از سوی سرگئی ایوانف وزیر دفاع روسیه نشان می‌دهد که جنگ جدید علیه تروریسم در سطح جهان چگونه بر مفهوم

منارعه چین تأثیر گذاشته و به حاشیه رانده شدن بیشتر میانه‌روها انجامیده است. در این بیانیه آمده است که «از آنهایی که به ما توصیه می‌کنند تا با مسخدوف گفتگو کنیم، می‌خواهیم مذاکره با ملا عمر را آغاز کنند. این همان مطلبی است که آنها می‌گویند. در قلمرو چین حدود ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ شورشی فعال و راهزن‌سازش‌ناپذیر وجود دارد که مذاکره با آنها صرفاً به یک طریق، یعنی نابودی آنان می‌تواند باشد» (۱۲۹).

واقعیت این است که مسخدوف در طول پنج سالی که این جنگ ادامه داشته، بارها خواهان انجام مذاکره برای پایان دادن به جنگ بوده است. وی حتی گفته بود که آماده تجدید نظر در خواسته‌های قبلی پیرامون استقلال چین می‌باشد. (۱۳۰) بجز گفتگوی کوتاهی میان ویکتور کازانتسوف نماینده پوتین در جنوب روسیه با احمد زکی یف نماینده مسخدوف در نوامبر سال ۲۰۰۱، مسکو هرگز به چنین گفتمان‌هایی جواب مثبت نداده است. این موضع سازش‌ناپذیر احتمالاً ناشی از تأکید پوتین بر سر و سامان دادن به مسئله چین برای یکبار و همیشه بوده است. همچنین، فشار زیادی نیز از سوی نظامیان روسی برای عدم مذاکره با مسخدوف و خنثی ساختن کامل دشمن در میان بوده است، کاری که آنها در سال ۱۹۹۶ نتوانستند انجام دهند. (۱۳۱)

استراتژی عدم مذاکره و منزوی ساختن مسخدوف از طرف روسیه و دولت‌های غربی احتمالاً عامل مهمی در برهم زدن تعادل قدرت در درون جنبش جدایی طلب چین به نفع تندروها بوده است. عدم انجام مذاکره به بقای مقاومت قهرآمیز انجامید و مسخدوف به امکانات و منابع افراتیون متکی گردید. از جمله علائم روشن حاکی از موقعیت ضعیف مسخدوف در مقایسه با تندروها، می‌توان به برگزیدن باسایف به عنوان رئیس شورای دفاع در ژوئیه ۲۰۰۲، ادوگف به عنوان رئیس بخش اطلاعات خارجی و یاندار بایف به عنوان نماینده رسمی چین در خاورمیانه، اشاره نمود. زکی یف این حرکت را وسیله‌ای برای کنترل افراتیون تلقی نمود. (۱۳۲)

تعمق پیرامون رویدادهای بعدی در ماه اکتبر نشان می‌دهد که این امر ظاهراً بدون نتیجه بوده است.

اشغال تئاتر مسکو توسط چینی‌ها در اکتبر سال ۲۰۰۲، از دید مردم روسیه و

سیاستمداران آن کشور و نیز غربی‌ها، آخرین ضربه به مشروعیت مسخدوف بوده است. به این ترتیب، وی به جناح تندرو در جنبش جدایی طلب چچن کاملاً وابسته گردید.<sup>(۱۳۳)</sup> گروگان‌گیری در واقع آخرین دلیلی بر تلقی جنگ چچن به عنوان جنگ علیه شبکه تروریستی بین‌المللی بوده است. پوتین، مسخدوف را با اسامه بن لادن مقایسه می‌نمود.<sup>(۱۳۴)</sup> زکی یف، همان شخصی که در مذاکرات با مسکو در نوامبر ۲۰۰۱ شرکت کرده بود، به اتهام تروریست بودن در کپنهاگ بازداشت گردید. نوار ویدئویی که مسخدوف را در حال طراحی این اشغال همراه با موسار بارایف و ابوعمر نشان می‌داد، در تلویزیون روسیه به معرض نمایش گذاشته شد.<sup>(۱۳۵)</sup> با اینکه هرگونه نتیجه‌گیری قطعی در این خصوص مشکل می‌باشد، ولی به نظر می‌رسد که این نوار جعلی بوده است. از سوی دیگر، تصور عدم اطلاع قبلی مسخدوف از این اقدام نیز مشکل می‌باشد. احتمال آن می‌رود که وی بدون دخالت در این امر، آن را پذیرفته و امیدوار بوده که این عمل توجه هرچه بیشتر به جنگ را موجب شود، به همان نحوی که گروگان‌گیری در بودین نوسک در سال ۱۹۹۵ انجام داده بود. این مبین عملکرد دوگانه رهبر ضعیف جدایی طلبان می‌باشد که در عین موافق نبودن با ایدئولوژی و شیوه بازیگران تندرو، برای پیروزی در جنگ به آنها وابسته بوده است. با این که مسکو بنابه دلایلی بیم از آن داشت که مسخدوف به صورت اسیر دست فرماندهان تندرو درآید، ولی در واقع شروع یک جنگ تمام عیار و سیاست منزوی ساختن مسخدوف و عدم مذاکره با وی بود که او را وادار به ائتلاف با آنها نمود.

در سال ۲۰۰۳، مسکو «روند سیاسی» نوینی را مبتنی بر قانون اساسی جدید، اعلام عفو عمومی<sup>(۱۳۶)</sup> و انتخاب رئیس‌جمهور جدیدی برای چچن، آغاز نمود. قانون اساسی جدید که در جریان همه‌پرسی بحث‌انگیزی در ۲۳ مارس ۲۰۰۳ به تأیید رسید، در مسکو نوشته شده بود و مؤکداً خاطر نشان می‌کرد که چچن دولتی غیرمذهبی و «بخش جدایی‌ناپذیری از قلمرو فدراسیون روسیه» می‌باشد.<sup>(۱۳۷)</sup> در انتخابات ریاست جمهوری ۱۵ اکتبر ۲۰۰۳ نیز، احمد حاج قدیراف فرد مورد نظر مسکو با تقلب در آراء و پس از کنار رفتن رقبای وی از صحنه مبارزات، برنده گردید.<sup>(۱۳۸)</sup> این امر روند سیاسی را تحت فشار قرار داده و به قطبی‌تر شدن کشمکش

کمک نمود. انتخاب قدیراف به عنوان رئیس جمهور موجب آن گردید تا این جنگ به عنوان جنگ علیه افراطیون مذهبی قلمداد شود.<sup>(۱۳۹)</sup> همچنین، با در نظر گرفتن خصومت شدید قدیراف با مسخدوف و شیوه‌های بی‌رحمانه اعمال شده از سوی نیروهای او علیه مردم چین، وی آن کسی نبود که بتواند نوعی مصالحه و سازش را در چین برقرار نماید.<sup>(۱۴۰)</sup> این نکته در پی کشته شدن قدیراف در جریان مراسمی در استادیوم دینامو در گروزنی (۹ مه ۲۰۰۴) بخوبی مشهود گردید.

تلاش مسکو برای کنار نهادن مسخدوف از روند سیاسی، بار دیگر وی را به اتحاد با جنگ‌سالاران افراطی سوق داد. پس از بحران گروگان‌گیری در مسکو، مسخدوف نه تنها باسایف را از دولت برکنار نمود، بلکه پرونده کیفری علیه وی تشکیل داد. با این حال، در ژوئن سال ۲۰۰۳ نشانه‌های موجود حاکی از آن بود که مسخدوف و باسایف با هم ملاقات نموده و نیروهای آنها نیز بهم پیوسته‌اند.<sup>(۱۴۱)</sup> علاوه بر این، چنین به نظر می‌رسد که روند سیاسی مذکور بجای جلب رضایت مردم چین، این احساس را در آنها پدید آورده که بار دیگر فریب خورده‌اند. ازدیاد بمب‌گذاری‌های انتحاری در سال ۲۰۰۳، که اغلب توسط زنان چینی و بنام «الله» صورت می‌گرفت، صرفاً حاکی از طراحی آنها توسط باسایف در جنبش جدایی طلب چین نبوده، بلکه نشانه استیصال مردم نیز بوده است.<sup>(۱۴۲)</sup> تشخیص صحت و سقم این گزارش‌ها دشوار می‌باشد ولی گفته می‌شود که تعداد مردان جوان چینی مایل به جنگ در کنار جدایی خواهان، افزایش یافته است.<sup>(۱۴۳)</sup> حملات انجام گرفته به نهادهای امنیتی در شهرهای اینگوش در ژوئن ۲۰۰۴ که توسط چندصدتن از جنگجویان صورت گرفت، مؤید صحت این مطلب می‌باشد.<sup>(۱۴۴)</sup> همانگونه که در این مقاله اشاره گردید، ایدئولوژی اسلام تندرو به آسانی توانسته در صفوف جنگ‌سالاران جای پای خود پیدا نماید.

امروزه، تصور رایج از جدایی طلبان چینی این است که از اسلام‌گرایان تندرو می‌باشند. جنگ چریکی متعارف هنوز ادامه دارد و تلفات این جنگ نسبت به حملات انتحاری بیشتر است. رژیم پوتین چنین مجسم می‌نماید که اسلام‌گرایان تندرو، صحنه میانی را در اختیار خود

دارند. بدنبال حمله انتحاری در یک کنسرت پاپ در توشینو مسکو (۵ ژوئیه ۲۰۰۳)، پوتین اظهار داشت که: «حملات انتحاری نه تنها ثابت می‌کند که چینی‌ها بخشی از یک شبکه تروریستی بین‌المللی می‌باشند، بلکه مبین آن است که آنها محتملاً خطرناک‌ترین بخش بافت تروریستی بین‌المللی هستند» (۱۴۵)

### نتیجه‌گیری

منازعه چین، یک جنگ مذهبی و یا جنگ علیه شبکه‌های تروریستی بین‌المللی نبوده بلکه هنوز در حد یک کشمکش جدایی طلبانه می‌باشد. با طولانی شدن این منازعه، اسلام نقش روزافزونی در جنبش جدایی طلب چین ایفا می‌نماید. از جمله نتایج جنگ نخست چین، گرایش بسیاری از جنگ‌سالاران و سیاستمداران چینی به اسلام تندرو و اسلام سیاسی می‌باشد، زیرا با تعبیر آنان از جهان همگون است. البته دلایل واقع‌بینانه دیگری نیز مانند منابع مالی و رزمندگان، وجود دارد. به هر حال تعبیر آنان از اسلام تندرو هنوز تحت الشعاع مباحث شخصی و محلی آنان می‌باشد. جنگ سالاران افراطی چین «جهادی»‌های جهانی نبوده و هنوز در خصوص جدایی چین اصرار می‌ورزند.

جنگ سالاران و سیاستمداران افراطی محتملاً هرگز در صدد کسب موقعیت برتر نسبت به بازیگران میانه‌رو در چین نبوده‌اند و تلاش‌های بعمل آمده توسط بازیگران اسلام‌گرای بین‌المللی برای پیوستن به منازعه چین نیز چنین نبوده است، بلکه جنگ‌های صورت گرفته موجب برانگیختن علائق این بازیگران به چین شد و از آن زمان به بعد، آنها سعی بر آن داشته‌اند تا این مشکل را از آن خود تلقی نمایند. به این ترتیب، اعزام رزمندگان «جهادی»، مبلغین مذهبی و منابع مالی آغاز شد. با این که در خصوص میزان کمک‌های ارائه شده، مبالغه شده ولی این کمک‌ها تأثیر بسزایی در جنبش جدایی طلب داشته است. نفوذ فزاینده جنگ سالاران افراطی در دوره بین دو جنگ و در جنگ دوم، ناشی از شهرت آنان در میان مردم چین نبوده بلکه متأثر از تسلیحات و توان مالی آنها بوده است. علاوه بر این، اتحاد نزدیک میان فرماندهان نظامی چین

و تعداد اندکی از رزمندگان «جهادی» خارجی، موجب تحکیم موقعیت این افراد در رأس جنبش جدایی طلب شده است.

موفقیت محدود ولی مهم بازیگران اسلام‌گرای بین‌المللی در انطباق با مسائل جدایی طلبان چین در دوره بین دو جنگ، توأم با سیاست نادرست روسیه نسبت به چین بوده است. عدم موفقیت در بازسازی اقتصادی چین و کوتاهی در حمایت از رئیس جمهور میانه‌رو چین، که در سال ۱۹۹۷ انتخاب شده بود، روند بهم خوردن تعادل قدرت میان میانه‌روها و تندروها را در این جمهوری تشدید نمود. همچنین، در اوایل دوره بین دو جنگ نیز فرصت‌های موجود مورد استفاده قرار نگرفت. مسخدوف و سیاست مبتنی بر همکاری او در آغاز امر از حمایت مردمی گسترده برخوردار گردید.

البته عدم مهارت مسخدوف و تعلل مسکو در پشتیبانی از وی، مانع از تأثیر این حمایت در کنترل سیاسی و نظامی فرماندهان افراطی گردید. در مقابل، همانگونه که در دوره بین دو جنگ صورت گرفت، بنظر می‌رسد که مسخدوف بیشتر اسیر دست افراطیون شده و مجبور به اجرای برنامه‌های آنها بوده است.

انجام عملیات ضد تروریستی از سوی مسکو، که در واقع به صورت یک جنگ تمام عیار درآمد، اتحاد دوباره میانه‌روها و تندروها را در چین امکان‌پذیر ساخت. جنگ، بدلیل اتکای مسخدوف به تندروها برای مقاومت در برابر نیروهای روسی، موجب بهم خوردن تعادل موجود به نفع تندروها شد. همچنین، روسیه با اتخاذ سیاست عدم مذاکره، همه رهبران جدایی طلب چین را به عنوان تروریست تلقی می‌نمود و این سیاست پس از وقایع ۱۱ سپتامبر در غرب مورد اقبال قرار گرفت. آخرین بخش سیاست روسیه در قبال چین، پیشبرد روندی سیاسی بوده که با کنار گذاشتن تضادها، در صد حل این مشکل با شیوه‌های دموکراتیک نامعلومی بوده است. نتیجه این سیاست‌ها به حاشیه‌گرایی هر چه بیشتر رهبر جدایی طلب چین انجامید. تلفیق این سیاست‌ها و شیوه ظالمانه‌ای که در جنگ بکار گرفته می‌شد، زمینه مساعدی را برای پیوستن هر چه بیشتر نیروهای جدید به صفوف جنگ‌سالاران تندرو، فراهم نمود.

با وجود اینکه همه فرماندهان نظامی و رزمندگان چچن از ایدئولوژی افراطی اسلامی کاملاً تبعیت نمی‌نمایند، ولی تداوم جنگ می‌تواند این ظن را بوجود آورد که آنها چنین می‌کنند. تمایل به این ایدئولوژی با ادامه جنگ افزایش یافت، همانگونه که تقاضا برای منابع مالی و رزمندگان اسلامی نیز از چنین روندی برخوردار گردید. مشکل ایدئولوژی اسلام افراطی در این است که در پی اهداف بلندمدت مبهمی بوده و در اشاعه رسالت جهانی جاودانه‌ای می‌کوشد. این ایدئولوژی، فضای اندکی برای سازش و حل مشکلات فراهم می‌سازد. به همین ترتیب، مشکل سیاست روسیه نسبت به چچن این است که احتمال هرگونه برقراری ارتباط و مذاکره با دشمن را کنار نهاده است. آنگونه که گفته می‌شود، هیچ راهی بجز نبرد تا پایان آن وجود ندارد. در واقع سیاست روسیه و ایدئولوژی اسلام افراطی تقریباً با هم هماهنگ هستند. تا زمانی که اسلام‌گرایان تندرو و سیاستهای سازش‌ناپذیر روسیه صرفاً به توصیف شیوه‌های حل این منازعه ادامه می‌دهند، راه‌حل کارآمدی برای منازعه چچن قابل تصور نخواهد بود.

## یادداشت‌ها

1. See for example Carlotta Gall & Thomas de waal, *Chechnya: A Small Victorious War* (London and Basingstoke, Pan Original, 1997); Anatol Lieven, *Chechnya: Tombstone of Russian Power* (New Haven, CT and London, Yale University Press, 1998); or John B. Dunlop, *Russia Confronts Chechnya: Roots of a Separatist Conflict* (Cambridge; Cambridge University Press).

۲. دو فرقه صوفیه در چچن بوده است: نقشبندیه و قادریه. در دوران استیلای روسیه طی قرون هیجدهم و نوزدهم، جنبش صوفی‌گری به جنبش مقاومت افراطی‌تر متمایل گردید. با این که چچنی‌ها در دوره شوروی در معرض دین‌زدایی رایج در آن دوران قرار داشتند، مع الوصف تشکل صوفیه با خصلت عملکرد مخفیانه خود، موجب بقای آنان گردید. اسلام تندرو به عنوان روندی در درون اسلام، «با رد تعابیر دیگر، خواهان عمل به «جهاد» به عنوان یک وظیفه دینی بوده و حتی با دولت‌هایی که حاکمان آنها مسلمان باشند، درگیر نبرد می‌شود». این روند، از اسلام سیاسی متمایز می‌باشد، اسلامی که آن را می‌توان به شکل دکترین سیاسی شده جنبش‌های اسلامی طالب دولتی بر مبنای قوانین اسلامی تعبیر نمود. نگاه کنید به:

Reuven Paz, "Middle East Islamism in the European Context", p.2, <http://gloria.idc.ac.il>



با وجود دشواری تلقی واحدی از نوع اسلام تندرو حاکم بر چچن، اسلام‌گرایان افراطی در چچن اغلب به عنوان وهابیون و یا سلفیون تلقی می‌شوند. دلیل انتخاب اصطلاح وهابیون در این مقاله، بخاطر استفاده متداول از آن می‌باشد. وهابی‌گری (یا سلفیسم) جنبش اسلامی بنیادگرایی است که طی قرن هیجدهم در عربستان سعودی براساس تعلیمات محمد بن عبدالوهاب نضج گرفته است. وهابیون، صوفی‌ها را که اغلب با تلفیق سنن محلی، پرستش قدیسین و تصوف را مجاز می‌دانند، به عنوان مُرتد تلقی می‌کنند.

3. Marie Bennigsen Broxup, "The Last Ghazawat: The 1920-1921 Uprising", in Marie Bennigsen Broxup et al., *The North Caucasus Barrier* (London; Hurst and Company, 1992).

4. Igor Malashenko, "The Glitter and Poverty of Chechen Islam", in Genady Chufrin (ed.) *The Security of the Caspian Sea Region* (Oxford, Oxford University Press, 2001), p.297.

البته باید توجه داشت که چچنی‌ها از نوعی سیستم حقوقی برخوردار بودند که پیوندی از «شریعت» و سنت‌های چچن بوده است. رسیدگی به اختلافات توسط شورای ریش سفیدان صورت می‌گرفت. این شورا اغلب با یک «ملا» در خصوص نحوه حل اختلاف بر مبنای قرآن، مشورت می‌نمود.

۵. «عادت» عبارت از سنت‌ها، قوانین مرسوم، هنجارهای محلی و عرف رایج در زندگانی مسلمانان همراه با «شریعت» می‌باشد که در واقع رویه قضاوت اسلامی است (فهرست اصطلاحات عربی در وب سایت آسیای مرکزی و قفقاز، نشریه مطالعات اجتماعی و سیاسی <http://www.ca.c.org> موجود می‌باشد).

6. See for example Gall & De waal, *Chechnya: A Small Victorious War*, or *Lieven. Chechnya; Tombstone of Russian Power*.

۷. Ichkeria لغت چچنی برای چچن می‌باشد.

8. Julie Wilhelmsen, "Konflikt i Den russiske foderasjon", NUPI report no.249, 1999.

همچنین گفته می‌شود که دو دایف توانست حمایت فرقه قادریه چچن را از رژیم خود کسب نماید. (Gurya Murklinskaya, "Islam i Politika V Sovremennoi Chechen", 13 August 1999, [www.avar.narod.ru](http://www.avar.narod.ru)).

۹. اصلان مسخدوف (متولد ۱۹۵۱) سرهنگ سابق ارتش شوروی است. او در جنگ نخست چچن رئیس ستاد ارتش بوده و در فوریه سال ۱۹۹۷ به عنوان رئیس جمهور چچن انتخاب شد. وی در طول جنگ نخست نه تنها یک اسلام‌گرای افراطی نبوده بلکه مقامات روسیه و رسانه‌های این کشور او را یک بازیگر منطقی و میانه‌رو تلقی می‌کردند. در خصوص وهابی‌گری، وی فاطعانه بر این نظر بود که این ایدئولوژی برای چچن مخرب بوده و با ملت چچن بیگانه می‌باشد. نگاه کنید به:

Chechnya na poroge grazhdanskoi voiny?" *Trud*, 18 July 1998)

10. Lieven, *Chechnya: Tombstone of Russian Power*, pp. 33-39; Vakhtang Dzhanaşhya, "Komanduyuschim voiskami KNK naznachén Shamil Basaev", *Segodnya*, 1 February 1994.

11. Chechnya: po obe storony fronta", *Izvestiya*, 24 November 1995.

12. Dmitrii Belovetsky, "Salman Raduev: s pervomaiskim privetom", *Ogonek*, 8 May 1997.

13. Aleksandr Kolpakov, "Polevye komandiry", *Moskovskii komsomolets*, 28 March 1995.

14. "Manery Aslana Maskhadova" *Russkii vestnik*, 23 July 2001.

15. Yo'av Karny, *Highlanders, A Journey to the Caucasus* (New York, Farrar, Straus & Giroux, 2000), p.255.

16. "Yandarbiev Explained the Reason for his Resignation", <http://Kavkazcenter.com>, 19 November 2002.

۱۷. هسدارهای باسایف به کشورهای عضو OSCE, PACE, EU و NATO در نوامبر ۲۰۰۲ مبنی بر اینکه ممکن است به صورت اهداف حملات آتی درآیند، بخاطر طرفداری این کشورها از روسیه در این کشمکش بوده است. البته حملات آتی به این کشورها می‌توانست علیه سفارتخانه‌های آنها و سایر نمایندگی‌ها در خاک روسیه باشد. نگاه کنید به:

Chechen Terrorist Organisations: Statement of the Case", [www.peaceinchechnya.org/](http://www.peaceinchechnya.org/), 28 February 2003.

18. See Georgii Derlugiyan, "Chechenskaya revolyutsiya i Chechenskaya istoriya", in D.E. Furman (ed.), *Chechnya i Rossiya: Obschestva i gosudarstva* (Moscow, the Andrey Sakharov Fund, 1999).

19. Lieven, *Chechnya: Tombstone of Russian Power*, p.365.

۲۰. در اوت ۱۹۹۶ وی گام‌های فاطمی برای تأسیس یک دولت اسلامی در چین با صدور فرمان تشکیل دادگاههای «شرعی» برداشت و مبلغین عربی برای فعالیت در آنها فراخوانده شدند. او قانون حقوق کیفری را از سودان اقتباس نموده، مرکز اسلامی جوانان را در گروزی به منظور تعلیم مرام وهابی‌گری به جوانان تأسیس کرده و ۲۰۰ گارد اسلامی نیرومند و یگان امنیتی را تشکیل داد. نگاه کنید به:

N.V. Volodina, "Islam: problemy ideologii, prava a politiki", *Sotsial'nogumanitarnyye znaniya*, 31 December 2002.

21. Musulmane Chechni i Dagestana poshli v politiku", *Segodnya*, 18 July 1997.
22. Interview with Udugov, "My vzorem Rossiyu iznutri", *Sobesednik*, 23 November 2000.
23. Inessa Slavutinskaya, "Kazhdyi Chechenets - Prezident", *Profil*, 8 January 1997.
24. Ilya Maksakov, "Maskhadov pytaetsy spasti svoyu vlast", *Nezavisimaya gazeta*, 17 July 1998.
25. Belovetsky, "Salman Raduev: s pervomaiskim privetom".
26. See Armond Calgar, "In the Spotlight: The Special Purpose Islamic Regiment", [www.cdi.org/terrorism](http://www.cdi.org/terrorism), 28 March 2003.
27. Belovetsky, "Salman Raduev: s pervomaiskim privetem".
28. Already in the raid on Kislyar in 1996 eight Arabs were observed among Raduev's fighters; see "Syuzhet nedeli marshrut zalozhnika", *Kommersant*, 23 January 1996.
29. Mark Galeotti, Chechen Militants Bring Their War to Moscow", *Jane's Intelligence Review*, 1 December 2002.
30. Vladimir Barinov, "Klan ubits", *Gazeta*, 30 October 2002.
31. Aleksandr Zhilin, "Chechenskaya filosofiya po-Kremlevski", *Nevskoe vremya*, 17 September 1996.
32. Gall & de Waal, *Chechnya, A Small Victorious War*, p.366.
33. "Boevichki", *Komsomol'skaya Pravda*, 14 March 2003.
۳۴. یاندار بایف به منظور تأسیس یک دولت اسلامی، در سپتامبر ۱۹۹۶ از عربستان سعودی درخواست کمک نمود. دولت عربستان که مخالف استقلال چچن از روسیه و تأسیس یک دولت اسلامی در چچن بود، این درخواست را رد کرد. نگاه کنید به:  
Zhilin, "Chechenskaya filosofiya po-Kremlevski".
۳۵. به عنوان مثال، یاندار بایف در سال ۲۰۰۰ در مسجد گروه افراطی جماعت اسلامی پاکستان درصدد جمع‌آوری کمک برای جنگجویان چچن برآمد. گفته می‌شود که وی وجوه زیادی از گروه‌هایی مانند جماعت اسلامی، البدر و سپاه صحابه جمع‌آوری نموده است. نگاه کنید به:  
vinod Anand, "Export of Holy Terror to Chechnya from Pakistan and Afghanistan", [www.idsa-India.org/an-jun-700.html](http://www.idsa-India.org/an-jun-700.html).
36. "Zelimkhan Yandarbiev: Islamski fundamentalizm bezopasen", *Vremya novostei*, 17

December 2001.

37. See for example the account of the attack on the village of Samashka in April 1995 in Gall & De Waal, *Chechnya, A Small Victorious War*, p.242.

38. "Chechnya: po obe storony fronta", *Izvestiya*, 24 November 1995.

39. See Broxup *et al.*, *The North Caucasus Barrier*.

40. Hans Krech, *Der Zweite Tschetschenien Krieg 1999 - 2002* (Berlin, Verlag Dr. Koster, 2002), pp.214-216.

41. Barinov, "Klan ubits"; and Evgenya Krutikova, "Semeika Baraevykh", *Versiya*, 28 October 2002.

42. Sanobar Shermatova, "Glavnyi rabototorgovets", *Moskovskie novosti*, 29 October 2002.

۴۳. باسایف در سال ۱۹۹۴ قبل از جنگ، از طریق پاکستان به خوست در افغانستان رفته و تحت آموزش نظامی قرار گرفت. نگاه کنید به:

Krech, *Der Zweite Tschetschenien Krieg 1999-2002*, p.215.

۴۴. بنا به گفته صنوبر شرماتوا در

"Tak nazyvaemye vakhabyty", in Furman (ed.), *Chechnya i Rossiya: Obshchetsva i gosudarstva*

باسایف با خطاب از طریق یکی از مخالفین تاجیک بنام سلمان تماس گرفته و او را به منزل خود دعوت نموده و «پسر» خود خوانده است. نگاه کنید به:

Evgii Krutikov, "Khatab: chelovek niotkuda", *Izvestiya*, 3 December 1999.

45. Reuven Paz, "Middle East Islamism in the European Arena", *Middle East Review of International Affairs*, 6, 3, September 2002.

۴۶. اسامی دیگر عبارتند از جیب عبدالرحمان یا سامرین صالح بن عبدالله السولیم.

47. Brian Glyn Williams, *Freedom Fighters or Ethno - Terrorists? Critically Assessing the Pre - Sept. 11th Links Between the Chechen Resistance and Al-Qaeda*, paper presented at the ASN World Convention, New York, 2003, p.31.

48. Reuven Paz "Al Khatab. From Afghanistan to Dagestan" [www.ict.org.il](http://www.ict.org.il), 20 September 1999.

49. Sebastian Smith, *Allah's Mountains, Politics and Warfare in the Caucasus* (London,

I.B. Taurus & Co Ltd, 1998), pp.152-153.

50. Article on Chechnya in *Global Muslim News*, <http://www.islam.org.au/>, December 1997.

51. Vtorzhenie v Rossiyu, *Voennyi vestnik yuga Rossii*, 10 September 2002.

۵۲. در واقع، توجه اندک به این جنگجویان اسلامی در منابع مربوط به جنگ نخست حاکی از آن است که آنان صرفاً به عنوان عوامل زیردست مقاومت تلقی می‌شدند. به عنوان مثال نگاه کنید به:

Lieven, *Chechnya: Tombstone of Russian Power*; Gall & de Waal, *Chechnya. A Small Victorious War*; Dunlop, *Russia Confronts Chechnya*; and Venora Bennett, *Crying Wolf: The Return of War to Chechnya* (London, Picador, 1998).

53. Interview with Maskhadov, [www.chechenpress.info](http://www.chechenpress.info), 23 October 2002.

۵۴. بنابه گفته شیروانیک یاسیف مسئول بخش اروس مارتان، که فردی هوادار روسیه می‌باشد، عرب‌های بیگانه از تمام منطقه خاورمیانه، یکی پس از دیگری در سال ۱۹۹۷ وارد چچن شدند تا اینکه تعداد آنان به حدود ۵۰۰ نفر بالغ گردید. نگاه کنید به:

Sharon La Franiere, "Moscow Eager to Tie Rebels in Chechnya to bin Laden", *Washington Post Foreign Service*, 26 September 2004; Shermatova, "Tak nazyvaemye vakhability".

۵۵. بنابه گزارش خیرگزاری ایتراتاس، در سال ۱۹۹۷ حداقل ۲۰ دادگاه شرعی در چچن در حال فعالیت بوده است (ایتراتاس ۲۴ آوریل ۱۹۹۷). به موجب آنچه که در سایت‌های اسلامی آمده، تا سال ۱۹۹۸ تعداد ۳۰ دادگاه شرعی در چچن تشکیل شده بود. نگاه کنید به:

<http://www.as-sahwah.com/>

56. See Malashenko, "The Glitter and Poverty of Chechen Islam".

57. Ilya Maksakov, "Tikhii gosudarstvennyi perevorot v Chechne?" *Nezavisimaya gazeta*, 15 July 1999.

58. "Regional Early Warning Report on North Caucasus", <http://www.fewer.org/>, November 1998.

59. Francesca Mereu, "Islam Plays a Fundamental Role in North Caucasus Life", *Johnson's Russia List*, 5 January 2002.

60. "Vedomosti", *Kommersant - Daily*, 17 October 1996.

۶۱. برآورد تعداد این اردوگاه‌ها مشکل است. بنابه گزارش سرویس‌های مخفی روسیه، بیش از ۱۰ اردوگاه

- آموزشی وجود داشته و پایگاه اصلی، اردوگاه قفقاز در سرژن پورت بوده است. ایگور روتار روزنامه‌نگار مطلع بر این نظر است که حداقل ۴ اردوگاه در حال بهره‌برداری بوده است. نگاه کنید به:
- "Chast, Muselmanam gotova k Gazavatu", *Nezavisimaya gazeta*, 27 December 1998.
- بنظر می‌رسد که الحرمین، مؤسسه خیریه زمزم و سایر مؤسسات نیکوکاری در کشورهای عربی و اروپا به این اردوگاه ها کمک مالی نموده‌اند. نگاه کنید به:
- Oleg Kutasov, "Nashelsya Sponsor Chechenskikh boevikov", *Kommersant*, 20 May 2000, "Chechenskaya piramida", *Gudok*, 13 November 1999; Viktor Paukov & Eduard Lefko, "Voiny Allakha vybirayut Kavkaz" *Vremya MN*, 30 August 1999; and interview with Dagestani vice - premier Ramazan Abdulatipov, *Ogonek*, 23 February 1998.
62. paukov & Lefko, "Voiny Allakha vybirayut Kavkaz".
63. Shermatova, "Tak nazyvaemye vakhabyt".
64. "Chechenskaya piramida", *Gudok*, 13 November 1999.
65. Ilya Maksakov & Igor Rotar, "Basaev podal v otstavku", *Nezavisimaya gazeta*, 7 July 1998.
66. Viktor Khlystun, "Koran ili dollary", *Trud*, 28 August 1999.
۶۷. به گفته آنان، باسایف ده میلیون دلار از الکساندر ولوشین رئیس ستاد یلتسین به منظور تأمین هزینه تهاجم به داغستان دریافت نموده است. نگاه کنید به:
- Matthew Evangelista, *The Chechen Wars. Will Russia go the way of the Soviet Union?* (Washington, DC, the Brookings Institution, 2002), p.79.
68. Belovetsky, "Salman Raduev: s pervomaiskim privetom".
۶۹. تصور بر این است که خطاب مبالغ قابل توجهی در اختیار آربی بارایف قرار داده است. نگاه کنید به:
- Timofei Borisov, "Khattab predali", *Rossiiskaya gazeta*, 30 April 2002.
70. Vakhit Akaev, "Religious - Political Conflict in the Chechen Republic of Ichkeria", in Lena Johnson & Murad Esenos (eds), *political Islam and Conflicts in Russia and Central Asia*, Conference Papers, No.24 (Stockholm, Swedish Institute of International Affairs, 1999).
۷۱. بنابه گفته یکی از مقامات ارشد وزارت امورخارجه آمریکا در واشنگتن، مسلمانان افراطی از سال ۱۹۹۷ به بعد نزدیک به ۱۰۰ میلیون دلار به ججینی‌ها کمک نموده‌اند. نگاه کنید به:
- Ariel Cohen, "Russia and Religious Terrorism: Shifting Dangers",

<http://www.eurasainet.org/>, 7 January 2003.

۷۲. اظهارات ستیزه‌جویان اسلامی دستگیر شده در مبارزات ضد تروریستی بیانگر آن است که رزمندگانی از کشورهای الجزایر، لبنان، کویت، سودان، استرالیا و بوسنی در سال ۱۹۹۹ به چین آمده و یا قصد سفر به آنجا را داشته‌اند. نگاه کنید به:

"France Uncovers al - Qaeda bombers", *Insight on the News*, 15 April 2003; "Lebanese Army Ousts Islamic Militants", *ICT News Up Date*, 5 January 2000; Al- Sharq Al - Awsat (in Arabic), 12 December 2002, p.7, via FBIS.

۷۳. پس از عملیات پاکسازی نیروهای دشمن که توسط نیروهای امنیتی گرجستان در مه ۲۰۰۲ در منطقه پانکسی صورت گرفت، دو تن از رهبران سطح متوسط القاعده دستگیر شدند. نگاه کنید به:

"Al-Qaeda Flourishes in Far off spots", *Time*, 20 October 2002.

۷۴. بنابه ادعای منابع روسی، منابع مالی لازم از بنیاد خیریه الحرمین، خیرة الفصی و کنگره اسلامی در عربستان سعودی، انجمن اصلاح اجتماعی در کویت، سازمان اسلامی بین‌المللی در یمن و مؤسسات خیریه دیگری در ترکیه، مصر، مراکش، آسیای مرکزی، آمریکا و اروپا تأمین شده است. نگاه کنید به:

Vtorzhenie v Rossiiy, *Voennyi vestnik yuga Rossii*, 10 September 2002; Yuri Tyssovsky, "Islamskie den gi v Chechnyu", *Vek*, 15 October 1999; and "Chechenskaya piramida", *Gudok*, 13 November 1999.

۷۵. بنابه گزارش سرویس‌های مخفی روسیه و نیز گزارش منابع آمریکایی، نمایندگان باسایف و خطاب در اکتبر سال ۱۹۹۹ برای ملاقات با بن لادن، یافتن کمکهای نظامی، مالی و جلب نیروهای رزمنده به ایالت قندهار سفر نمودند. نگاه کنید به:

"Chechen Terrorist Organisations: Statement of the Case", <http://peaceinchechnya.org/>, 28 February 2003.

همچنین فاش شده است که بعضی از بنیادهای خیریه مرتبط با بن لادن از خطاب حمایت مالی نموده‌اند. نگاه کنید به:

Gregory O'Hayon & Trifin route, "Wahhabism Creates Rifts in Chechnya's Rebel Government", *Jane's Terrorism and Security Monitor*, 1 June 2001; and "U.S. gets OK to pursue Trial of Islamic Charity", *Chicago Tribune*, 14 may 2002.

البته چند تن از تحلیل‌گران برجسته مانند توماس وال، پل ویلکینسون، روهان گوناراتنا، مارک گالتوتی و آلکسی مالاشنکو، وجود ارتباط نزدیک باسایف و خطاب با بن لادن را زیر سؤال برده‌اند.

76. Kutasov, "Nashelsya sponsor Chechenskikh boevikov".

77. "Sredi Chechenskikh sponsorov oligarkhi ne znachayut", *Izvestiya*, 26 January 2002.

78. Quoted in "Islamic Groups Aiding Rebels in Chechnya", *Baltimore Sun*, 30 October 2003.

در پی تلاش مشترک منابع اطلاعاتی آمریکا و روسیه برای تنگ‌تر ساختن عرصه حمایت مالی از تروریست‌ها پس از حملات ۱۱ سپتامبر، سیر جریان منابع مالی کاهش یافته است. همچنین، از زمان جنگ عراق، بعضی از منابع مالی بسوی نیروهای مخالف ائتلاف تحت رهبری آمریکا در عراق معطوف گردیده است. نگاه کنید به:

*RFE/RL Newsline*, 13 August 2003

با وجود این تحول تازه، به گفته منابع امنیتی روسیه، هنوز هر ماه بین پانصد هزار تا یک میلیون دلار به دست چچنی‌ها می‌رسد. نگاه کنید به:

La Franiere, "How Jihad Made Its Way to Chechnya".

79. Anand, "Export of Holy Terror to Chechnya from Pakistan and Afghanistan".

80. Interview with Abu Hamza al - Mizri, Imam of the Finsbury Park Mosque, London; see Brian Williams, "Unraveling the links between the Middle East and Islamic Militants in Chechnya", *Central Asia - Caucasus Analyst*, 12 February 2003.

۸۱. به عنوان مثال، اسامه بن لادن در پیام ضبط شده در نوامبر ۲۰۰۲، ضمن تأیید ماجرای گروگانگیری در مسکو، به روس‌ها گفته است که «اگر از کشتار هموطنان خود در مسکو اندوهگین شده‌اید، موارد مربوط به مارا نیز در چچن فراموش نکنید». به متن سخنان بن لادن که از تلویزیون الجزیره پخش گردیده، مراجعه شود.

<http://www.robert-fisk.com/>, 12 November 2002.

۸۲. بسیاری از رزمندگان «جهادی» خارجی به فاصله کمی پس از آمدن، به دلیل وجود شرایط سخت و عدم پشتیبانی مردم از آنها، آنجا را ترک گفتند. نگاه کنید به:

Al-Sharq Al - Awsat (in Arabic), 12 December 2002, p.7, via FBIS; or Andrew Jack, "Links between Chechen Rebels and al - Qaeda Questioned", *Financial Times*, 21 February 2002.

همچنین، عملیات جنگی آمریکا در افغانستان نیز موجب قطع حمایت از آنان گردید و پاکسازی منطقه پانکسی توسط گرجستان در سال ۲۰۰۲ به پراکنده شدن آنها انجامید. نگاه کنید به:

"Chechnya: Amir Abu al- Walid and the Islamic Component of the Chechen War", *Central Asia - Caucasus Analyst*, 26 February 2003.



در پی آغاز جنگ ائتلاف تحت رهبری آمریکا در عراق، گزارش‌ها حاکی از انتقال رزمندگان «جهادی» خارجی به عراق بوده است.

83. Colonel Ilya Shabalkin, in "Islamic Groups Aiding Rebels in Chechnya", *Baltimore Sun*, 30 October 2003; Aslan Maskhadov, interview, <http://www.chechen.org>, 23 October 2002.

۸۴. آندره بابیتسکی روزنامه‌نگاری که طی جنگ نخست اخبار جدایی‌طلبان را گزارش می‌داد، پس از دیدار دوباره با رزمندگان چچنی در سال ۲۰۰۲ چنین نتیجه گرفت که گرایش‌های مهمی به سوی اسلام تندرو در میان رزمندگان بوجود آمده است. جنگجویان جوانی که قبلاً در پاسخ به علت حضور خود در منطقه به موضوع استقلال چچن اشاره می‌کردند، اینک قبل از هر چیزی به نام «الله» اشاره می‌نمایند. نگاه کنید به: Jeremy Bransten, "Chechnya: Babitsky Says Rebels Better Armed, Leaning Toward Fundamentalism", *RFE/RL Newswire*, 14 August 2002.

85. Al-Sharq Al-Awsat (in Arabic), 12 December 2002, p.7, via FBIS.

۸۶. نام واقعی ابوالولید، عبدالعزیز القمیدی می‌باشد. وی در افغانستان همراه با خطاب مبارزه کرده و تا زمان اخراج در سال ۱۹۹۵، در بوسنی بوده است. او در سال ۱۹۹۵ به فاصله کوتاهی پس از خطاب در چچن ظاهر گردید و هدایت گروهی از رزمندگان تحت فرماندهی خطاب را طی سالهای ۹۶-۱۹۹۵ برعهده گرفت. این گروه در هجوم به گروزی در تابستان سال ۱۹۹۶ شرکت داشته است. او در تأسیس «مؤسسه قفقاز» و اردوگاههای آموزشی، پس از جنگ نخست چچن کمک کرده و «نایب» خطاب بوده است.

87. Andrei Mashukov. "Kto ubral Khattaba?" *Stringer*, 19 February 2003.

۸۸. در میان عملیاتی که به ولید نسبت داده می‌شود، حمله موفقیت‌آمیز آوریل ۲۰۰۰ به هنگ ۵۱ یگان چترباز روسیه و سرنگون ساختن یک هلی‌کوپتر روسی از نوع MI-26 با ۱۳۲ سرنشین در اوت ۲۰۰۲ را می‌توان نام برد.

۸۹. علاوه بر ولید، عدل حلیم ابن عباس و ابو عمر محمد آصف نیز مشارکت داشتند. نگاه کنید به: "An Interview with the Mujahideen Command in Chechnya", [www.assahwan.com](http://www.assahwan.com), 30 February 2004.

۹۰. حتی ژنرال الکساندر ژدانوویچ گفته است که مسخندوف نیازهای مالی خود را از منابع دیگری غیر از خطاب، باسایف و عمر دریافت می‌نماید. نگاه کنید به:

"The Terror in Chechnya is Directed by Arabs", *Trud*, 28 February 2002, FBIS translated text, [www.toolkit.dialog.com](http://www.toolkit.dialog.com).

91. Sanobar Shermatova, "Priznayut li Chechnyu arabskie gosudarstva?", *Moskovskie*

*novosti*, 15 April 1997.

92. See "Chechenskie rodovye Priznaki", *Kommersant*, 30 June 1998; or "Lidery Chechni i ikh storonniki", *Segodnya*, 25 June 1998.

93. Vladimir Yachenkov, "Khattaba mogut vydvorit" iz Chechni, *Trud*, 15 July 1998.

۹۴. رویکرد مسخندوف به همکاری اقتصادی با روسیه به عنوان تنها راه نجات آینده چچن، بارها به روشنی بیان شده است. وی پس از امضای توافقنامه مه ۱۹۹۷ گفته است که «روسیه قدرت بزرگی است. به ما نزدیک بوده و در بسیاری از جهات از نظر اقتصادی به آن کشور وابسته‌ایم. به این دلیل به روسیه، بیش از غرب و جهان اسلام علاقه‌مندیم».

quoted in Smith, *Allah's Mountains*, p.267.

95. *RFE/RL Newline*, 13 January 1997.

96. *RFE/RL Newline*, 3 April 1997.

97. Bennett, *Crying Wolf*, p.512.

98. Felix Corley, "Domestic Dissent Impacts on Region", *Jane's Intelligence Review*, April 1998.

99. *RFE/RL Newline*, 5 June 1997.

100. Evangelista, *The Chechen Wars*, pp.52-53.

101. Dmitriy Trenin, *The End of Eurasia: Russia on the Border between Geopolitics and Globalization* (Washington, DC; the Brookings Institution Press, 2002), p.172.

102. Charles Blandy, "Chechen Status-wide Differences Remain", <http://www.csrc.ac.uk/> (1998), p.21.

103. Valentin Ivasov, speaking on *Ekho Moskvy* and cited by *RFE/RL Newline*, 18 January 1999.

۱۰۴. دیمیتری ترینین گفته است که تعدادی از مقامات دولت روسیه بر این عقیده‌اند که عدم موفقیت در ساختار دولت چچن، بطور طبیعی چچن را به سوی فدراسیون سوق می‌دهد. هرج و مرج در چچن، پیروزی مسکو را در دور دوم امکان‌پذیر می‌سازد. نگاه کنید به:

Trenin, *The End of Eurasia: russia on the Border between geopolitics and Globalization*, p.172.

105. See "Khattab: seyat yzhas sredi tekh, kto prodal Allakha", *Kommersant*, 25 April 1998.

106. See *RFE/RL Newslines*, 18 February 1998; *RFE/RL Newslines*, 5 November 1998; Ilya Maksakov, "Maskhadov pytaetsya spasti svoyu vlast", *Nezavisimaya gazeta*, 17 July 1998; Vladimir Yanchenkov, "Chechnya na poroge grazhdanskoi voiny?", *Trud*, 18 July 1998 and *RFE/RL Newslines*, 16 July 1998.

107. *Interfax*, 10 March 1999.

108. Russian Security Council meeting, 21 August 1997, cited in *Rossiiskaya gazeta*, 29 August 1997.

109. *RFE/RL Newslines*, 1 April 1997.

110. See for example former presidential press secretary Vyacheslav Kostikov, "Chechnya utratila simpatii rossiiskikh demokratov", *Izvestiya*, 21 August 1997.

111. Interview with Aslan Maskhadov, *ITAR - TASS*, 2 December 1998.

۱۱۲. به عنوان مثال، تهدید به انجام حملات پیشگیرانه علیه چچن توسط آناتولی کولیکف وزیر کشور در پی حمله خطاب به یک آمادگاه تانک در بویناکسک در دسامبر ۱۹۹۷، مسخدوف را بر آن داشت تا جنگ سالاران شورای فرماندهان را به تقویت مرزها فراخواند. نگاه کنید به:

*RFE/RL Newslines*, 9 January 1998.

113. *Interfax*, 1 January 1998.

۱۱۴. در تظاهرات برپا شده از سوی مخالفین افراطی در ماه نوامبر، بیش از هزار نفر دور هم جمع نشدند، *RFE/RL Newslines*, 10 November 1998.

۱۱۵. تلاش‌هایی از سوی پارلمان برای توسل به تصمیم دادگاه عالی شرع در متهم ساختن مسخدوف و اعلام عدم مطابقت اقدام وی با قانون اساسی بعمل آمد. مسخدوف طی فرمانی، آن دسته از تشکلهای نظامی را که تحت کنترل ستاد مشترک نبودند، منحل ساخت و سعی نمود رئیس دادگاه عالی شرع را جابجا نماید. نگاه کنید به:

"Chechnya na poroge mezhdunosobnoi voiny", *Izvestiya*, 23 October 1998.

116. "Netverdaya postup" sharyata, *Nazavisimaya gazeta*, 9 February 1999; and *RFE/RL Caucasus Report*, 10 February 1999.

117. *RFE/RL Newslines*, 10 March 1999.

مسخدوف برای پیدا کردن عامل قتل گروهی از افسران روسی کشته شده در آوریل ۱۹۹۸ و نیز هنگام برودن شدن والتین و لاسف نماینده رئیس جمهور روسیه در مه ۱۹۹۸ در صدد همکاری با مسکو برآمد.

118. *RFE/RL Newslines*, 9 March 1999.

119. Former Prime Minister Sergei Stepashin, quoted in "The Tragedy of Russia's Reforms", *Johnson's Russia List*, 2 February 2001.
120. *RFE/RL Caucasus Report*, 9 July 1999.
121. Maksakov, "Tikhii gosudarstvennyi perevorot Chechne?"
122. *RFE/RL Newslines*, 31 August 1999.
123. *Interfax*, 1 October 1999; and *RFE/RL Newslines*, 5 October 1999.
124. *Reuters*, 6 October 1999.
۱۲۵. به گفته سرگئی کووالف، در گزارش‌های نظامی از چچن، عباراتی مانند «محاصره یک گروه سه هزار نفری از تروریستها در منطقه گودریمس» و «سر به نیست شدن ۲۵۰۰ تن از تروریستها در شالی» دیده می‌شد. نگاه کنید به:
- Sergey Kovalyev, "Putin's War", *The New York Review of Books*, 47, 2 February 2000.
126. *RFE/RL Newslines*, 4 October 1999.
- البته بعضی از سیاستمداران روسی خواهان مذاکره با مسخدوف بودند که در میان آنها می‌توان به گریگوری یالینسکی و روسلان آیوشف رئیس جمهور اینگوش اشاره نمود.
۱۲۷. بلافاصله پس از حملات ۱۱ سپتامبر، در اطلاعات ارائه شده از سوی مقامات روسی به کشورهای غربی، چنین ادعا می‌شد که شورشیان چچن با اسامه بن لادن ارتباط دارند.
- Russia TV, Moscow, in Russian 1300 GMT, 13 September 2001, in *BBC Monitoring*.
128. See for example "Straw backs Russia over Chechnya", *The Times*, 1 November 2001; and Jeffrey Thomas, "Rice sees New Impetus to US - Russia Relations", *Johnson's Russia List*, 5 October 2001.
129. No Talks with Chechen Rebels: Russian Defence Minister, *AFP*, 16 July 2003.
130. "chechen Leader Gives Up Independence Claim, Seeks Kremlin Talks", *AFP*, 17 June 2003.
۱۳۱. سرلشگر ولادیمیر شامانف تهدید نمود، چنانچه به ارتش فرصت ادامه جنگ تا پایان آن داده نشود، جنگ داخلی در روسیه می‌تواند رخ دهد. نگاه کنید به:
- Vladimir Gutnov, "Rossiya ne dolzhna opravdyvatsya za svoe stremlenie pokonchit's terrorizmom", *Nezavisimaya gazeta*, 4 November 1999.
132. *RFE/RL Caucasus Report*, 4 September 2002.
۱۳۳. یک دیپلمات ارشد آمریکایی پیرامون درک غرب از تعبیر روسیه از مسخدوف به عنوان یک

تروریست، گفته است که «سیاست ما در چچن به سیاست روسیه نزدیکتر شده است. این حمله اساساً به آرمان چچن آسیب رسانده است. نگاه کنید به:

Nabi Abdullaev, "There are No Rebels Left for Peace Talks", *Moscow times*, 1 november 2002.

134. "Khasavyurta ne buder", *Izvestiya*, 11 November 2002.

135. "Ne ostalos" somnenii v prichastnosti Maskhadova k teraktu v Moskve", *Rossiiskaya gazeta*, 4 February 2003.

۱۳۶. عفو عمومی مورخ ششم ژوئن ۲۰۰۳ م شامل رهبر جدایی طلبان نمی‌شد ولی در عین حال شامل چند تن از کارکنان فدرال متهم به اعمال وحشیانه علیه شهروندان چچنی و روسی می‌شد. بنابه گفته سرگئی فریدنسکی مسئول دایره شمال قفقاز، تا پایان زمان عفو عمومی در اول سپتامبر ۲۰۰۳، حدود ۱۴۳ تن از اعضای «تشکل‌های مسلح غیرقانونی» مورد عفو واقع شدند. چند پرسنل هوادار روسیه نیز که به ارتکاب اعمال خشونت‌آمیز و یا سایر جرایم متهم شده بودند، از جمله اشخاص ذینفع در این جریان بودند. ۲۲۶ تن از سربازان و نیروهای پلیس در همین دوره مورد عفو قرار گرفتند. نگاه کنید به:

"Chechnya ne proshchaetsya", *Kommersant*, 2 September 2003.

137. *Chechnya Weekly*, 13 February 2003.

138. See for example *Chechnya Weekly*, 14 August 2003; and *RFE/RL Newsline*, 6 October 2003.

۱۳۹. قدیراف که یک مفتی فرقه صوفیه بود، روابط خصمانه عمیقی با وهابیون چچن داشت و جنگ علیه نیروهای مشترک جدایی طلب را به عنوان جنگ علیه وهابیون تلقی می‌کرد. به نظر وی «تمام وهابیون را باید خفه نمود». نگاه کنید به:

*Vek*, 28 April 2000.

۱۴۰. پس از آنکه مسخدوف در ژوئن ۲۰۰۳ پیشنهاد مذاکره نمود، قدیراف تأکید کرد که «هرگونه سازشی غیرممکن می‌باشد. چگونه می‌توان با کسی که مجرم و تروریست بوده و ترازدی مردم چچن را بوجود آورده، سازش نمود؟». نگاه کنید به:

*ITAR-TASS*, 16 June 2003.

قدیراف از شیوه‌هایی در جنگ استفاده می‌نمود که بناچار حساسیت هرچه بیشتر جوانان چچن نسبت به اسلام تندرو را فراهم می‌کرد. بنابر برخی گزارش‌ها، نیروهای قدیراف مسئول ناپدید شدن بسیاری از مردان

جوان بوده و متهم به ارتکاب جرایمی مانند استفاده از شکنجه و قتل‌های خارج از حوزه داوری بوده‌اند. نگاه کنید به:

Tanya Lokshina of the Moscow - Helsinki Group, quoted in "Vote for the Devil", *Economist*, 9 October 2003; see also several articles in *Novaya gazeta* during summer 2003.

۱۴۱. نتیجه‌گیری در خصوص این اتحاد دوباره از بیانیه ارائه شده از سوی مسخدوف به AFP بدست آمده است. نگاه کنید به:

*Chechnya Weekly*, 19 June 2003.

۱۴۲. نتایج تحقیقات بعمل آمده درباره انگیزه موجود در ورای حملات انتحاری اغلب به «ریشه‌های داخلی» آن دلالت دارد. زنانی که مرتکب این اعمال می‌شدند، بدلیل متلاشی شدن خانواده آنها در جنگ، در صدد انتقام بودند. بعضی از آنان که با رزمندگان اسلامی افراط‌گرا ازدواج نموده بودند، گویا تحت تلقین اسلام تندرو قرار می‌گرفتند. نگاه کنید به:

"Deadly Secret of the Black Widows", *The Times*, 22 October 2003, "Female Suicide Bombers Unnerve Russians", *New York Times*, 7 August 2003; Young, Female and Carrying a bomb", *International Herald Tribune*, 8 August 2003; «Wish Me Luck», *Sunday Times*, 17 August 2003.

۱۴۳. مثلاً، لرد فرانک جود گزارشگر سابق شورای اروپا در امور چچن از قول منابع خود گفته است که بدنبال ازهم پاشیده شدن اردوگاههای پناهندگان در اینتگوش در سال ۲۰۰۳، تعداد داوطلبین جوانی که در منطقه چچن به چریک‌های شورشی پیوستند، دو برابر گردید.

quoted in *Chechnya Weekly*, 26 September 2003.

144. *Grani.ru*, 22 June 2004; and *Gazeta.ru*, 23 June 2004.

145. Quoted in *Chechnya Weekly*, 10 July 2003.